

آیین نامه ثبت و اشاعه پیشنهادها، پایان نامهها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شماره ۱۹۵۹۲۹/۱ و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایراندک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایه قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوطه شذنی است.



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد شاهرود

دانشکده علوم انسانی
گروه تاریخ

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M.A)
گرایش: تاریخ اسلام

عنوان:

بررسی علل فرهنگی سقوط تمدن اسلامی در اندلس

استاد راهنما:

دکتر ابولقاسم پیاده کوهسار

استاد مشاور:

دکتر محمد نبی سلیم

نگارش:

محمدرضا محمدی

شهریور 92



ISLAMIC AZAD UNIVERSITY

Shahrood branch

**Faculty of Science-Department of Human Sciences
(M.A) Thesis**

Tendency: History of Islam

Subject:

**Analysis of the cultural reasons of the decline of Islamic civilization in
Andalusia**

Thesis advisor:

Abolghassem Piyadeh Koohsar PH.D

Consulting advisor:

Mohammad Nabi Salim PH.D

By:

Mohammad Reza Mohammadi

Sep 2013

سپاسگزاری

با ستایش به درگاه حضرت احدیت که توفیق انجام این پژوهش را تحت عنوان **بررسی علل فرهنگی سقوط تمدن اسلامی در اندلس** عنایت فرمود.

برخود فرض می دانم مراتب امتنان و سپاس خویش را از اساتید بزرگوار و دوستان علم و تحقیق، به ویژه استاد راهنما جناب دکتر پیاده کوهسار و هدایت و همکاری مشاور گرامی جناب دکتر سلیم که اینجانب را در تدوین و نگارش و غنای این پژوهش راهنمایی نمودند و از تلاش و پیگیری های مجدانه مدیر محترم گروه، جناب دکتر اشرفی قدر دانی نمایم.

در پایان از حمایت های بی دریغ پدر و مادرم، همسر مهربان و فداکارم که همواره یاری و پشتیبان من در امر تحصیل بودند و تک نگاره های قلبم دختر و پسر عزیزم که رنج سختی های عدم حضور در کنار خود را به جان خریدند.

تقدیم به

سرور و مولی و آقایان حضرت حجه ابن الحسن العسکری (عج)

صلی الله علیک یا مولای یا صاحب الزمان

هر صبح زندگیمان را با اللهم ارنی الطلعه الرشیده و الغره الحمیده آغاز و هر شب جمعه به یادت سلام علی آل یاسین را زمزمه می کنیم. و به شوق رویشی دوباره، زیر لوای سبز تو بذر امید بر زمین زندگیمان می افشانیم، چرا که آمدنت را باور داریم و به تقدس همین باور هر جمعه دروازه های نگاهمان را به چراغ های انتظار مزین و گره دلها را بر غرفه های جملات ندبه می بندیم.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1	چکیده
	فصل اول: (کلیات)
3	1-1 بیان مسئله
3	2-1 اهداف تحقیق
3	3-1 سئوالات تحقیق
4	4-1 فرضیه‌ها
4	5-1 پیشینه ادبیات
4	6-1 روش تحقیق
4	7-1 موانع تحقیق
5	8-1 سازماندهی تحقیق
	فصل دوم: (برپایی تمدن اسلامی در اندلس)
7	1-2 اندلس
8	2-2 پیدایش اسلام و گسترش آن
9	3-2 وضعیت اسفانگیز اسپانیا (پیش از رسیدن مسلمانان)
12	4-2 اسپانیا پس از فتح اسلامی
14	5-2 حکومت اسلامی و پذیرش اسلام
15	6-2 استقرار سلطنت اموی
17	7-2 جنبش بازپس‌گیری سرزمینی
18	8-2 تشکیل دولت مرابطون
21	9-2 تشکیل دولت موحدان
	فصل سوم: (شکوفایی تمدن اسلامی)
25	1-3 پیشرفت علمی و فرهنگی
26	2-3 مدارس رایگان
26	3-3 آموزش زنان
26	4-3 کتاب و کتابخوانی
27	5-3 پزشکی
28	6-3 نجوم
28	7-3 کاغذسازی
28	8-3 کشتی‌سازی
29	9-3 کشاورزی
29	10-3 بهداشت
30	11-3 مسجد قرطبه
31	12-3 شهر الزهرا
31	13-3 علوم و مذاهب اسلامی در اندلس
33	14-3 اوضاع علمی و فرهنگی

34.....	15-3 وضع اجتماعی.....
35.....	16-3 فلسفه و عرفان.....
36.....	17-3 انتقال علوم اسلامی به اروپا.....
36.....	18-3 شعر.....

فصل چهارم: (علل فرهنگی زوال و سقوط)

39.....	1-4 مبانی موضوع.....
43.....	2-4 عدم مطابقت اندیشه های اسلامی با مسائل روز.....
44.....	3-4 هجوم فرهنگی مسیحیان.....
44.....	4-4 نقش ملوک الطوائف در تضييع سيادت اسلامی.....
45.....	5-4 حمله غافلگیرانه.....
46.....	6-4 جنگ های صلیبی و تأثیر آن بر مسلمانان.....
46.....	7-4 پیمان فریب.....
47.....	8-4 وجود سرداران خیانتکار در حکومت اسلامی.....
49.....	9-4 اختلاف و تفرقه.....
49.....	10-4 اسرافکاری و خوشگذرانی.....
50.....	11-4 فساد اخلاقی.....
50.....	12-4 ایمانهای پنهان.....
51.....	13-4 شراب کوردوبا.....
52.....	14-4 تعصبات قوم و قبیله ای.....
53.....	15-4 جشن کتابسوزی.....
54.....	16-4 پیدایش گروه های مذهبی مسیحی.....

فصل پنجم: (نتیجه گیری)

55.....	نتیجه گیری.....
57.....	منابع.....
60.....	چکیده انگلیسی.....

چکیده:

در این تحقیق به بررسی علل و عوامل انحطاط فرهنگی تمدن حاکمیت اسلام در اندلس و وضعیت مسلمانان در آن و برخورد تمدن اسلامی با فرهنگ موجود در آن سرزمین و بالعکس پرداخته می شود.

گرچه تمدن اسلامی در اندلس، به رغم نفوذ و گسترش اسلام طی 8 قرن در آن منطقه که یکی از ادوار درخشان حکومت اسلامی بوده است و از برکت این حرکت عظیم خدمات شایانی در زمینه های پزشکی، کشاورزی، نجوم، کاغذسازی، بهداشت و... برجای ماند ولی عواملی باعث سقوط تمدن اسلامی گردید که مهمترین آنها عبارتند از: وجود ملوک الطوائفی و تعصبات قومی قبیله ای که جای خود را با حاکمیت آموزه های دینی عوض نموده بود. جنگ های صلیبی با حملات وحشیانه ی صلیبیها در شرق و استفاده آنان از ابزار و امکانات و تجهیزات زمینه تضعیف و شکست مسلمین را فراهم نمود و تعارض رفتار و گفتار والیان با موازین دین مبین اسلام باعث یأس و ناامیدی مردم و شکست و ناکامی تمدن اسلامی در اسپانیا، عدم استمرار روابط فرهنگی، عدم تطبیق اندیشه های اسلامی با مسائل و مشکلات روز، تجمل گرایی و تعصبات قوم و قبیله ای، نهضت رکونکیستی، وجود سرداران خیانتکار در جمع مسلمانان، نادیده گرفتن توطئه ها و اهداف دشمنان، رواج فساد در بین مسلمین را نام برد.

لازم به ذکر است در این پژوهش روش کار به صورت کتابخانه ای بوده، از اسناد آرشیوی و متون تاریخی متکی بر روش اسنادی، فصلنامه ها به صورت تجزیه و تحلیل و پردازش اطلاعات استفاده شده است.

حاصل کار اینکه، آوارگی میلیون ها مسلمان از سرزمین اسپانیا، قتل عام های وحشیانه مسلمانان و از بین رفتن مراکز تمدن را در پی داشت و تجربه سقوط اندلس نقطه عطفی است که جهان اسلام می بایست از آن در مقابل اهداف دشمن بخصوص در حوزه مسائل فرهنگی بیش از پیش هوشیار باشد، و از آن عبرت بگیرد.

کلید واژه:

تمدن، اسلام، اندلس، فرهنگ

فصل اول

کلیات تحقیق

1-1 بیان مسئله

دوره حاکمیت مسلمانان بر اندلس یکی از ادوار درخشان تاریخ اندلس و نیز گوشه‌ای از تاریخ باشکوه تمدن مسلمین است، در این خطه رشته‌های متعدد تمدن اسلام اعم از معماری، هنر، شهرسازی، تجارت، صنعت، علوم و فنون، فلسفه و ادبیات و عرفان به رشد و رونق فوق‌العاده‌ای رسید و آثار ارزشمندی را از دانشمندان و هنرمندان پرآوازه در تاریخ خود به یادگار گذاشت. یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت تمدن اسلامی اندلس انتقال بخشی از تمدن مسلمین از این سرزمین به اروپا بود، زیرا تمدن اندلس بسیار برتر از تمدن اروپای قرون وسطی بود و آنچه را که مسلمانان از علم و دانش در اختیار داشتند، اروپائیان از آن بی‌اطلاع بودند، لیکن پس از سقوط غرناطه، دولت مسیحی اسپانیا، به سرعت به حیات مسلمین در آن سرزمین خاتمه داد که موجب انحطاط فرهنگی اندلس گردید و طولی نکشید که آن سرزمین مبدل به یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای اروپایی گردید و در حالیکه کشورهای اروپایی طریق پیشرفت را طی می‌کردند، اندلس به سوی قهقرا می‌رفت.

2-1 اهداف تحقیق

کشف حقایق پنهان و نهفته در موضوع تحقیق به جامعه فرهنگی و علمی کشور مهم‌ترین و ضروری‌ترین هدف این تحقیق است، لذا این پایان‌نامه علاوه بر هدف کلی فوق اهداف فرعی ذیل را نیز دنبال می‌کند.

- 1- تأثیر متقابل فرهنگ و تمدن اسلامی و تمدن غرب بر یکدیگر و نقش حکومت امویان آندلس
- 2- مطالعه شیوه نفوذ فرهنگ فاسد جوامع غربی به سرزمین اندلس
- 3- فهم میزان تأثیرپذیری فرهنگ اسلامی بر فاتحان

3-1 سوالات تحقیق

الف) سؤال اصلی

چه عوامل فرهنگی در انحطاط تمدن اسلامی در اندلس تأثیر داشته است؟

ب) سوالات فرعی

- 1- مهم‌ترین عوامل فرهنگی سقوط تمدن اسلامی در اندلس چه بوده است؟
- 2- آیا عوامل خارجی در انحطاط تمدن فرهنگی مسلمانان تأثیرگذار بوده است؟
- 3- جنگ‌های خارجی چه تأثیری در تمدن فرهنگ اسلامی داشته است؟

4-1 فرضیه‌ها

- 1- این گونه به نظر می‌رسد که سیاست تعصبات نژاد عربی و عدول از فرهنگ اسلامی مهم ترین عامل انحطاط فرهنگی مسلمانان اندلس است.
- 2- به نظر می‌رسد عوامل خارجی با توجه به ضعف فرهنگ عربی در انحطاط تمدن اسلامی تأثیرگذار بوده است.
- 3- چنین به نظر می‌رسد که منازعات سیاسی، نظامی و اقتصادی عالم اسلامی و تجزیه دولت اسلامی و سیاست توسعه طلبی ارضی باعث ضعف فرهنگ اصیل اسلامی و ایجاد روحیه نفاق و در نهایت انحطاط فرهنگی مسلمانان شده است.

5-1 پیشینه ادبیات

یکی از ویژگی‌های موضوع مورد مطالعه عدم سابقه تحقیق آن در داخل کشور به صورت روش‌مند می‌باشد، اگر چه می‌توان به پایان نامه‌هایی تحت عنوان آخرین حکمرانان مسلمانان اندلس سلسله بنی‌صدر (بنی‌احمد) ضعف سیاسی اجتماعی مسلمانان اندلس در سده ششم شده است. در ضمن کتاب‌هایی در باب اندلس نگاشته شده از جمله: تاریخ دولت اسلامی در اندلس نوشته محمد عبدالله عنان ترجمه عبدالحمید آیتی اسلام در غرب نوشته دکتر نورالدین آل‌علی.

6-1 روش تحقیق

با استناد به اینکه تحقیق حاضر بر اساس تقسیم‌بندی در زمره پژوهش‌های نظری قرار دارد، بخش عمده مطالب مورد نیاز و داده‌ها از طریق مدارک آرشیوی، اسناد و منابع کتابخانه‌ای، فیش‌های تحقیقاتی، گردآوری سازماندهی و پردازش شده است. برداشت مستقیم و غیرمستقیم از منابع موجود به ویژه کتب و مقالات علمی متعدد که پیرامون موضوعات مختلف این نوشتار نگاشته شده بخش زیادی از تحقیق حاضر را به خود اختصاص داده است و بر اساس روش تاریخی و بر اساس داده‌های علمی و تطبیقی با مستندات و بر اساس تجزیه و تحلیل آنها بوده است.

7-1 موانع تحقیق

- صاحب این اثر، در فرآیند تحقیقات با مشکلات عدیده‌ای رو به رو شد که به چند مورد اشاره می‌شود:
- عدم دسترسی به برخی از اسناد و مدارک آرشیوی و دشواری یافتن کتب نایاب در کتابخانه‌ها.
 - عدم وجود ترجمه منابع دست اول به زبان فارسی.
 - مشکل ایجاد ارتباط بین اسناد و مدارک و ساختن تصویری از وضعیت و خصوصیات زمان وقوع این رویداد.

8-1 سازماندهی تحقیق

این پژوهش در چهار فصل ارائه شده است. فصل اول یا کلیات بر اساس متدولوژی تحقیق در بردارنده، مقدمه، اهداف، پیشینه، روش، مشکلات و فصول تحقیق است. در فصل دوم نگاهی به چگونگی برپایی تمدن اسلام در اندلس دارد. فصل سوم به رشد و شکوفایی تمدن اسلامی اختصاص داده شده است. و فصل چهارم زمینه های فرهنگی زوال و سقوط تمدن اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان نیز نتیجه گیری و کتاب نامه مآخذ مورد استفاده در این پژوهش مندرج گردیده است.

فصل دوم

برپای تمدن اسلامی در آندلس

1-2 آندلس

اندلس نامی است که مسلمانان به بخشی از شبه جزیره ایبری، در کنار مدیترانه، واقع در جنوب اسپانیا و جنوب شرقی پرتغال و گاه به تمام قلمرو آن شبه جزیره داده اند. اندلس از نام واندالها، قبیله ای از مردم ژرمن، گرفته شده است که در اوایل سده پنجم میلادی، پس از تجزیه امپراتوری روم غربی، چندی در جنوب اسپانیا سکنی گزیدند. اندلس که به اسپانیایی آندالوثیا گفته می شود، امروز بزرگ ترین استان اسپانیا به شمار می آید و از نظر تقسیمات کشوری شامل هشت شهرستان آلمریا، کادیث، کوردوبا، گرانادا، مالاگا، خائن، سویل و اوئلوا است. نام اندلس در سکه ای دو زیانه به تاریخ 98ق/717م در کنار برابر لاتینی آن، اسپانیا، آمده است. همچنین، در منابع اسلامی، این نام به اسپانیای مسلمان، پس از فتح اسلامی اطلاق شده است. حتی پس از آنکه سلطه مسلمانان در این سرزمین به ضعف گرایید این نام همچنان متداول بود.¹

اندلس شامل همه اسپانیا و پرتغال امروزی به جز منطقه گالیسیا در شمال غربی شبه جزیره ایبری است و رشته کوههای پیرنه، آن را، از کشور فرانک (فرانسه) جدا کرده است. در اندلس سه رشته کوه در جهت شرقی- غربی میان دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس کشیده شده است که عبارت اند از:

سیرامورنا (جبال قربطه)، رشته کوههای پیوند (جبال برانس) و رشته کوههای مرکزی شبه جزیره ایبری که از تورتوسا (طرطوشه) تا لیسبون (لشبونه/اشبونه) امتداد یافته اند و ادریسی این رشته کوهها را الشارات نام گذاری کرده و آنها را مشرف به طلیطله (تولدوی امروزی) دانسته است.²

آندلس

در اصل و اشتقاق آندلس با فتح و ضم دال(هر دو صحیح است) اختلاف است، گروهی آنرا مشتق از کلمه واندال vandalos دانسته اند، و اندالها مردمی از نژاد ژرمن و یا اصل اسلامی بودند که پس از استقرار در شبه جزیره ایبریا دولت خود را به شمال آفریقا توسعه داده و بر آن منطقه نیز حکومت کرده اند. عرب پس از فتح شبه جزیره ایبریا آنرا با نام آندلس خوانده است، و آندلس را بر تمام شبه جزیره اطلاق کرده نه بر قسمت جنوبی آن به نحوی که امروز متداول است. اما مردم اسپانیا در دوره گوتها و قبل از اسلام هر جزء و بخشی از این شبه جزیره را با نامی جدا می خوانده اند، مثلاً قسمت جنوبی را اسپانیای قدیم و قسمت های شمالی را استوریاس (یا اشتوریاس) و لیون، گشتاله و اراگون می نامیدند. در آخرین سده حکومت عرب در بر اسپانیا، منطقه تحت نفوذ و سیادت آنان با قسمت جنوبی اسپانیا منحصر شد، به همین دلیل نام آندلس منحصر به آن گردید، که همچنان تا به امروز منطقه جنوبی اسپانیا را آندلوشیا Andalusia می خوانند.³

در جنوب غربی اروپا ناحیه ای است که دریای مدیترانه از جنوب و شرق، اقیانوس اطلس از غرب و خلیج بیسکای از شمال، آن را احاطه کرده است و به آن شبه جزیره ایبری می گویند و از کوهستانی ترین مناطق قاره اروپاست.

1- موسوی بجنوردی، کاظم، 1380، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد 10، ذیل ((اندلس))، (محمدرضا ناجی).

2- همان، ص 324.

3- آل علی، نورالدین، 1370، اسلام در غرب (تاریخ اسلام در اروپای غربی)، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ص 7.

زیبایی آن چنان است که برایش افسانه ساخته‌اند و آن را تا حد بهشت روی زمین پیش برده‌اند؛ سرزمینی است با آسمانی صاف و روشن، دریایی زیبا و پر از ماهی، میوه‌های گوناگون و مردمانی خوش سیما.¹

ساکنان قدیمی شبه جزیره، قوم «سلت» (seltes) بودند که از فرانسه وارد آنجا شدند علاوه بر اینها اقوام دیگری چون «ایبر» (Iberes) و «لیگور» (Igurs) در آن سکونت داشتند. بعدها فنیقی‌ها بر آن تسلط یافتند. سپس یونانی‌ها بر فنیقیها غلبه کردند و پس از مدتی «کارتاژی» ها بر یونانی‌ها پیروز گشتند. در قرن دوم قبل از میلاد کارتاژی‌ها، رومیان شبه جزیره را تصرف کردند و تا قرن پنجم میلادی بر آن حکم راندند و شهرهای آبادی را بوجود آوردند.²

2-2 پیدایش اسلام و گسترش آن

عربستان آن قلعه مستحکمی که قدم هیچ قهرمان فاتحی به دروازه‌اش نرسیده و مغلوب هیچ جهانگشائی نشده بود و آن آزادمرد عربی که با غرور و خودپسندی سر به اطاعت و فرمان احدی نگذاشته بود، سرانجام آن روز فرا رسید که طاغیه پیشانی بر زمین گذارد و سر به اطاعت و فرمان فاتحی بزرگ در آورد. این قهرمان و فاتح نیرومند کسی جز فرزند این سرزمین محمدبن عبدالله بن عبدالمطلب نبود، او هر چند خود را برتر از دیگران نخواند ولی مسلماً او را نمی‌توان با کسی از مردم عرب مقایسه و تشبیه کرد.

تغییر اساسی که در طرز فکر مردم عرب به وجود آمد، انقلاب و دگرگونی اجتماعی که آنان را از حالت جمود و انزوا به در آورد خود صادق‌ترین معجزه و نشانه میزان قدرت معنوی و غیبی این بزرگ مرد تاریخ و آخرین پیامبر است. این رهبر به آسانی توانست مردمی را که گوئی با زنجیرهای پولادین با عادات و رسوم جاهلی و نظام قبیله‌ای بستگی داشتند، آزاد و رها نماید و آنان را از عزلت و انزوا به در آورد. عرب با پذیرش رسالت محمد(ص) میلادی تازه یافت و آن مردم عزلت نشین دیروزی سپاهیان رزمجو و جهانگشا شدند که از عظمت و قدرت امپراطوری‌های ایران و روم هم ترس و واهمه نداشتند.³

با صداقت گفتار و رفتار رهبران صدر اسلام و اخلاص و صمیمیت مسلمانان و عشق به فداکاری برای اسلام، تمام شبه جزیره عرب پیش از وفات پیامبر (ص) به اطاعت و فرمان او در آمده بود و از آنجا که سپاهیان اسلام در جنگ تبوک با دولت روم شرقی که در سرزمین شام اتفاق افتاده بود شکست خورده بودند تمام کوشش پیامبر(ص) در آخرین روزهای زندگی‌اش بسیج نیرو برای فتح این سرزمین در شمال غربی شبه جزیره بود.⁴

در آخرین روزهای خلافت ابوبکر (سال 13 هجری) لشکریان اسلام در حمله به سرزمین شام در واقعه «اجادین» بر لشکریان روم پیروزی یافتند و با آغاز خلافت عمر (سال 14 هـ) دمشق، حمص، بعلبک و سایر شهرهای شام با جنگ و صلح فتح شد.⁵

پیشرفت سریع اسلام در سرزمین‌های دو امپراطوری بزرگ روم و فارس بسیاری از محققان و تاریخ نویسان را به شگفتی واداشته است و در جستجوی دلائل و اسباب این موفقیت فوق‌العاده بیشتر نقاط ضعف دو امپراطوری بزرگ و مشکلات سیاسی اجتماعی سرزمین‌های تحت نفوذ آنان را بررسی کرده‌اند و از طبیعت و نوع حکومتی که اسلام به مردم این سرزمین‌ها عرضه داشته است، چشم‌پوشی کرده و یا کمتر متعرض آن شده‌اند.⁶

1- محمدی، علی، 1376، سیمای اندلس، مرکز چاپ و نشر سازمان و تبلیغات اسلامی، ص21.

2- لوبون، گوستاو، 1378، تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، ص328.

3- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، ص33.

4- همان، ص35.

5- همان، ص35.

6- همان، ص35.

با وجود اینکه با فتح مصر راه به سوی غرب و فتح شمال آفریقا باز شده بود، پیشرفت و توسعه اسلام در این منطقه با مشکلات طبیعی و مقاومت نیروهای روم و بربر مدتی بیش از نیم قرن به درازا کشید.

مردم بومی این سرزمین که از آنان با نام بربر یاد می‌گردد. اغلب بت‌پرست و یا بر آیین مسیحیت بودند بعضی از مورخین را اعتقاد بر این است که آیین یهود در قبائل بربر به خصوص قبائل کوه‌های «اوراس» شیوع داشته و کاهنه ملکه اوراس که در برابر نیروهای عرب مدت‌ها مقاومت کرده خود رهبری دینی این قبائل را داشته است.¹

البته شکی نیست که بسیاری از مردم بربر با فشار رومیان آیین مسیحیت را پذیرفته بودند و به هر حال فشار حکومت رومیان آنان را آماده انقلاب و پذیرش فاتح جدید کرده بود.

موسی بن نصیر در سال 84 به دستور عبدالعزیز والی مصر در بعضی از فتوحات افریقه شرکت کرده بود و با این منطقه و گرایش‌های مردم و مشکلات آن آشنائی کامل داشت، او در مدتی بسیار کوتاه قبائل بزرگ و ناآرام «هواره»، «زناته»، «کتامه» و «صنهابه» را با وعد و وعید آرام کرد و به آخرین نقطه مغرب شهر طنجه که تا این زمان هنوز فتح نشده حمله برد و مقاومت بربرها و مخالفین را که در این سنگر جمع شده بودند در هم کوبید، و طارق بن زیاد را که افسری جوان و نیرومند بود والی این شهر کرد و به سایر نقاط لشکر کشیده همه جا را مطیع و آرام نمود، هزاران نفر از مردم تازه مسلمان بربر را به خدمت در سپاه خواند و از رؤسای بربر استمالت کرد.²

موسی بن نصیر کوشش بسیاری برای تبلیغ و انتشار اسلام میان بربرها از خود نشان داد و در نتیجه در زمان او دوره‌ای تازه با آرامش و آسایش آغاز شد.

2-3 وضعیت اسفانگیز اسپانیا (پیش از رسیدن مسلمین)

هنگامیکه آفریقا زیر حکومت اسلامی از نعمت آزادی عقیده و عدل و داد برخوردار بود و مراحل تکامل و ترقیات اساسی را با قدم سریعی طی می‌نمود در این هنگام شبه جزیره اسپانیا همسایه وی زیر پره‌های مظالم گوتها خرد و نابود می‌شد. وضعیت این کشور و حالت اهالی آن در هیچ دوره‌ای به اندازه این وقت که زیر نفوذ سلاطین گوت بود، آشفته و خراب و موحش نبوده است.³

اولاً نظیر ایام رومیان اشخاص متمول و اشراف یا طبقات ممتاز از دادن مالیات و سایر عوارض دولتی معاف بودند و از این رو طبقات متوسط که تمام بارهای کشور فقط تحمیل بر آنها بوده رو به خرابی و پریشانی نهادند. فعالیتها و عملیات مربوط به پیشه و هنر به واسطه گرفتن عوارض و مالیاتهای زیاد و کمرشکن یکسره معدوم گشته تجارت و صنعت به کلی از کشور رخت بر بست و از طرف دیگر نازائی و بیحاصلی تمام آن کشور را فرا گرفت، درست مانند زمانیکه مسلمین را از آنجا اخراج کرده بودند. (یعنی چگونه بعد از اخراج مسلمین از آن کشور اراضی حاصلخیز آن ویران و بیحاصل افتاد اینوقت همان منظره هولناک پیدا شده بود).⁴

این کشور قطعه قطعه شده و صاحبان آن از خواص و عوام در منازل عالی خود فارغ آرمیده و اوقاتشان را به بطالت و تن پروری ولی یک بطالت شیرانه و فتنه جویانه‌ای به سر می‌بردند. کار کشت و زرع یا با زارع بوده است که با زنجیرهای محکم آهنین زمین بسته شده (یعنی هیچوقت نمی‌توانستند از آن خلاصی جسته به کار دیگر بپردازند) و یا با غلامانیکه به ضرب شلاق بیرحمانه مباشرین و اربابان سنگین دل به کار زمین می‌پرداختند.

1- ابن خلدون، عبدالرحمان، 1336، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد 6، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ص 107.

2- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، ص 38.

3- آیتی، محمد ابراهیم، 1363، اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ص 6.

4- همان، ص 7.

کشتکاران یا غلامان برای همیشه طوق بندگی بگردن انداخته و امید آنرا نداشتند که وقتی آزاد خواهند شد یا از کنار این مگاک ظلمت زایک روزی نجات یافته چشمانشان به شعاع آفتاب خواهد افتاد. بیچاره زارع و غلام مالک چیزی نبوده و هر گونه اختیاری را فاقد بوده است و بی اجازه مالک قدمی نمی‌توانستند بردارند حتی بدون اجازه و رضای ارباب حق ازواج (زن گرفتن و زن دادن) را نداشتند، چنانچه بین زارعین دو ارباب مجاور ازدواجی اتفاق می‌افتاد اولاد آنها بین دو مالک به طور متساوی تقسیم می‌گردیدند.¹

در چاه جهالت و نادانی و خرافات و اوهام سرنگون افتاده حالت روحی و اخلاقی آنها نیز نظیر مادیات آنها در نهایت درجه انحطاط و خرابی بوده است.

یهودیان که یک عده خیلی زیادی از آنها در آن شبه جزیره مسکن داشتند، همیشه مورد تعقیب سخت و اذیت و آزار سلاطین و کشیشان و نیز اشراف بودند. آنها از این مظالم و فشارهای طاقت‌فرسا به تنگ آمده شورش کردند ولی خیلی زود سرکوب شده و نائره شورش فرو نشست در صورتیکه یک نتیجه بسیار بد و خطرناکی از این شورش عاید آنان گردید توضیح آنکه تمام املاک و مستغلات و کالا و مواشی و بالاخره آنچه را که دارا بودند همه را از آنها گرفته ضبط کردند و آنهایی که از این قتل عام جان به سلامت در برده بودند تمامی را محکوم به غلامی نمودند. پیر و جوان، زن و مرد برده مسیحیان شدند، پیرانشان را در مذهب قدیم خود آزاد گذاشتند ولی جوانها را با سرنیزه بدین مسیحی در آوردند.²

ازدواج از میان اجتماع به طور کلی ممنوع گردید فقط یک برده یهودی حق داشته است که با یک برده مسیحی ازدواج کند و الا با آزاد مسیحی ایدا حق ازدواج نداشته است و این یک مجازاتی بود که از طرف کلیسا یعنی حوزه کشیشان که نفوذشان در این سرزمین به حد کمال بوده است برای یهود بدبخت مقرر شده بود، سکنه مستأصل و پریشان شهر و غلامان ذلیل و بیچاره و زارع بدبخت اسیر و بالاخره یهود که متصل مورد تعقیب و شکنجه و آزار بودند همه اینها بستوه آمده انتظار یک نفر منجی را می‌کشیدند که آمده و آنها را از این بلیه که از یک مدت طولانی گرفتار آن بودند نجات بخشد چنانکه طولی نکشید که دریچه امید باز شده نجات بخشی که منتظر آمدنش بودند در بحبوحه شدت و گرفتاری‌شان از یک محل غیر منتظره ای ورود نمود. توضیح آنکه ایالت مسلمین در طرف دیگر تنگه به نظر این مردمی که گرفتار جور و ظلم سلاطین گوتیک و رؤسای مذهبی بودند آسمان امنیت و آرامش شمرده می شده است و لهذا یک عده زیادی از آنها از این مظالم طاقت فرسا از خاک اسپانیا فرار کرده به استان مسلمانان یعنی افریقا پناهنده شده بودند.³

اسپانیا در آستانه فتح اسلامی به شدت ضعیف بود. نه فقط برای درک فتوحات مسلمین در اسپانیا، بلکه برای ارزشیابی درست تمامی توسعه فرهنگی اسپانیای اسلامی، ملاحظه شرایط شبه جزیره اسپانیا در سالهای نخست قرن هشتم میلادی ضروری است. ویژگی‌ها نخست در سال 414 به اسپانیا وارد شدند و شمال شرقی کشور را به تصرف در آوردند. اینان حکومت خود را با ترتیبات گوناگون سیاسی حفظ کردند، لیکن وحدت واقعی وجود نداشت. زیرا ویژگی‌ها تابع مسیحیت ارتدادی آریانیسم بودند در حالی که اکثریت سکنه بومی را کاتولیک‌ها تشکیل می‌دادند. به هر حال در سال 589م، تغییرات عمده ای صورت گرفت و پادشاه و سران ویژگی‌ها مذهب آریانیسم را رها کردند و

1- همان، ص 7.

2- لوبون، گوستاو، 1378، تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، ص 113.

3- آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، ص 8.

4- وات، مونتگومری، 1359، اسپانیای اسلامی، ترجمه محمد علی طالقانی، بنگاه ترجمه و نشر

کتاب، تهران، ص 7.

کاتولیک شدند. این کار کمک بزرگی به یکپارچگی و ایجاد حکومت متحد در سراسر شبه جزیره اسپانیا کرد.⁴

اسپانیا در آن هنگام که فرمانروایی مسلمان بر سواحل نزدیک آن و جزایر مجاورش گسترش یافته بود در زیر یوغ فرمان گوتها بود. و پیش از آن همانند افریقه سه قرن فرمانبردار رومیان بود.

چون سلطنت روم برافتاد و قبایل ژرمن در اوایل قرن پنجم میلادی بر آن استیلا یافتند، متصرفات غربی روم را میان خود تقسیم کردند و بر ایتالیا و فرانسه و اسپانیا تسلط یافتند. اسپانیا در این تقسیم نصیب گوتها شد. گوتها یکی از این قبایل یا خاندان‌های بربری بودند که از شمال اروپا سرازیر شده بودند و تخت فرمانروایی روم را در هم کوبیدند. اساطیر قدیم می‌گوید که آنها از اسکاندیناوی آمده بودند و این روایتی است که بیشتر قرائن و شواهد آن را تأیید می‌کنند. تاسیتوس می‌گوید که گوتها از آغاز ظهور مسیحیت تا اواخر قرن دوم در سواحل جنوبی بالتیک می‌زیستند و قبایل عدیده‌ای از واندالها در سواحل رود اودر سکونت داشتند. از این رو، میان گوتها و واندالها در دین و عادات و اخلاق و سنن شباهت‌هایی است و این امر دلیل بر این است که آنها در اصل به یک ملت یا امت بزرگ باز می‌گردند. در عهد امپراتور الکساندر سوروس 235/222 م طلایه‌های مهاجمان گوت در ولایت داسیا از متصرفات روم نمودار شد و بعضی از شهرها مورد حمله واقع گردید، این هجوم دوم آنان بود و در این هنگام در اقلیم اوکراین استقرار یافتند. در زمان امپراتور دیسیوس از رود دانوب گذشتند و ولایت رومی مزیا را ویران ساختند، سپس به قلب بالکان پیشروی کردند. دیسیوس در سال 250 م به نبردشان لشکر برد، ولی از آنان شکست خورد و لشکرش پراکنده گردید. گوتها به یونان راندند و در آنجا کشتار و تاراج بسیار کردند ویرانیا به بار آوردند. قتل و غارتشان پایان نیافت مگر آنگاه که امپراتور قسطنطین بزرگ به جنگشان برخاست و از تجاوزشان بازداشت. میان قسطنطین و گوتها چند بار جنگ افتاد تا عاقبت ایشان را منهزم ساخت و تا اقصای داسیا باز پس راند و شرایط سخت خود را بر آنان تحمیل نمود. در سال 369 م والنس قیصر قسطنطنیه به جنگ گوتها لشکر برد و آنان را شکست داد و در سال 375 هونها از سوی مشرق برایشان تاختند و تار و مارشان نمودند. گوتها پس از این شکست به کرانه‌های دانوب گریختند و از امپراتور یاری طلبیدند و به فرمان او درآمدند. امپراتور نیز اجابت کرد. گوتها مدتی در ولایت تراکیه استقرار یافتند، ولی به سبب بدرفتاری و ستمکاری حکام رومی بارها شورش کردند.¹

در عهد امپراتور هونوریوس گوتها شورشی عظیم برپا کردند که تأثیری دیرپا و به سزا داشت. سردارشان در این قیام آلاریک نام داشت. آنان ترکیه و یونان را ویران نمودند، سپس به ایتالیا رفتند و شهر رم را در سال 410 م گشودند و غارت کردند. پیشوایشان آلاریک در همین سال در گذشت و آنها به سوی شمال عقب نشستند. پس با امپراتور پیمان صلح بستند و به سپاه او پیوستند و به سرکوبی انقلابی محلی در گالیا یا گالیس (در جنوب فرانسه و شمال اسپانیا) پرداختند، سپس در نواحی مرکزی و جنوبی فرانسه میان دو رود لوار و گارون استقرار یافتند و تولوز (تولوشه) را پایتخت کشور خود ساختند. امپراتور نیز منشور امارت آن ناحیه را به پادشاهشان والیا ارزانی داشت. بدین طریق مملکت گوت تابع دولت روم گردید. گوتها رومیان را در نبرد با واندلها و آلامانها و سوابی‌ها یاری کردند. مخصوصاً پادشاهشان تنودوریک اول پس آلاریک در شکست آتیلا و اقوام وحشی هون، در نبرد شالون به سال 451 م سهم بسزایی داشت. سپس جانشین و برادرش تنودوریک دوم به اسپانیا لشکر کشید تا آنجا را از واندالها و سوابی‌ها که بر آن دیار غلبه یافته بودند، بستاند. البته با رومیان چنان شرط کرد که هر چه از آن بلاد می‌گشاید از آن او باشد و پس از او از آن پسرش.²

تنودوریک دوم با واندالها و سوابی‌ها نبرد کرد و آنان را در سال 456 م منهزم ساخت و اسپانیا را جزء ناحیه شمال غربی آن یعنی گالیثیا (جلیقیه) که واندالها به آن اتکاء داشتند، فتح کرد. هنوز قرن

1- عنان، محمد بن عبدالله، 1380، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات کیهان، جلد 1، ص 24.
2- همان، ص 26.

پنجم به پایان نیامده بود که گوت‌ها همه شبه جزیره را تصرف کردند و قلمروشان از رود لوار تا ساحل جنوبی اسپانیا بسط یافت،

ولی چند سالی نپایید که فرنگان از شمال به جنگ برخاستند و از فرانسه بیرونشان کردند، از آن پس گوت‌ها در اسپانیا سکونت گزیدند و طلیطله را پایتخت خویش ساختند و برای کشور نوپای خویش قوانین و نظاماتی وضع کردند که خود از روح تمدن و نظامات روم مایه گرفته بود. گوت‌ها همچنین از اواخر قرن چهارم- همانند اندال‌ها و غیرایشان از شعوب بربری که میراث روم را میان خود تقسیم کرده بودند- به مسیحیت گرویدند. گوت‌ها قریب به دوپست سال بر اسپانیا فرمان می‌راندند تا آنگاه که مسلمانان اسپانیا را فتح کردند.¹

2-4 اسپانیا پس از فتح اسلامی

انحطاط دولت ویزیگوت‌ها موسی بن نصیر را، که از طرف خلفای اموی حاکم افریقیه و مغرب بود، به تسخیر شبه جزیره ایبری تحریض کرد و خود مردم اسپانیا نیز، که از مظالم ویزیگوت‌ها به تنگ آمده بودند، به یاری او برخاستند. غلام او، به نام طارق بن زیاد، با هفت هزار سرباز در رجب یا شعبان 92/آوریل یا مه 711 با عبور از تنگه ای که بعدها به نام جبل الطارق نامیده شد به خاک اسپانیا گام نهاد و رودریگ، پادشاه ویزیگوت‌ها، را شکست داد و تا قلب اسپانیا پیشروی کرد.²

اندلس در این زمان درگیر اختلافات داخلی بود و رودریگ آخرین پادشاه ویزیگوت، برای سرکوب شورشیان در ایالت های شمالی به سر می برد، طارق به کمک خولیان (یولیان)، حاکم شورشی سبته که به روایتی مسلمانان را به فتح اندلس فرا خوانده بود، با عبور از تنگه جبل الطارق در کوتاه زمانی بسیاری از شهرها را متصرف و روی به شمال نهاد. او پس از عبور از قشقاله، لئون، کوههای آستوریاس، به سواحل جنوبی خلیج بیسکای، یعنی شمالی ترین نواحی اندلس، دست یافت و در مدت یک سال از جنوب تا شمال اندلس را به تصرف در آورد.³

از سوی دیگر، موسی بن نصیر در رمضان 93 با سپاهی بزرگ از جبل الطارق گذشت و روی به شمال شبه جزیره ایبری نهاد و پس از فتح شذونه، قرمونه، و اشبیلیه، که از مهم ترین و بزرگ ترین شهرهای اندلس بودند، راهی طلیطله شد و در آنجا با طارق، که به استقبال او آمده بود دیدار کرد.⁴

سپس دو سردار روانة شمال شرقی شدند و شهرها و دژهای آن نواحی، از جمله سرقسطه و برشلونه، را تصرف کردند. سپس از آن، طارق راهی غرب شد تا سرزمین های شمال غربی را فتح کند و موسی بن نصیر روی به کوههای پیرنه آورد تا بقایای ویزیگوت‌ها را تارومار کند. همان گونه که ابن خلدون اشاره کرده، موسی می خواست از شمال اندلس وارد فرانسه شود و پس از فتح سراسر اروپا از راه قسطنطنیه به شام بازگردد. اما در این هنگام، ولیدبن عبدالملک موسی و طارق را به دمشق احضار کرد.⁵

موسی، پیش از بازگشت، اشبیلیه را پایتخت اندلس نامید و فرزندش عبدالعزیز را بر حکومت آنجا گماشت و در ذیحجه 95 به همراه طارق عازم دمشق شد.⁶

1- همان، ص 26.

2- مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، جلد 1، ذیل «اندلس».

3- ابن قوطیه، ابوبکر محمد بن عمر، 1369، تاریخ فتح اندلس، به تصحیح ابراهیم ابیاری، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ص 33-35.

4- همان، ص 35-36.

5- همان، ص 36.

6- فاتحی نژاد، عنایت الله، بی تا، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد 1، ذیل «اندلس، تاریخ».

عبدالعزیز با شایستگی به تصرف اراضی غیر مفتوحه پرداخت و اوضاع آشفته اندلس را سامان بخشید تا آنکه در 97 یا 98ق/مارس 716 گویا به اشاره خلیفه سلیمان بن عبدالملک، که از قدرت و نفوذ او در این ولایت دور دست بیمناک شده بود، در مسجد اشبیلیه به قتل رسید.¹ البته به جرأت می توان گفت که با مرگ عبدالعزیز دوره فتح اسلامی به پایان رسید. واقعیت این بود که شبه جزیره ایبری نه به تمامی فتح شده بود و نه به تصرف مسلمین در آمده بود به ویژه در شمال غرب ناحیه بزرگی وجود داشت که دست نخورده باقی مانده بود. در دیگر نقاط نیز احتمالاً محلهایی وجود داشت که مسلمین تسلط مؤثری بر آن نداشتند. با وجود این، اساساً وحدت سازمانی اندلس، که با در هم شکستن قدرت و یزیگوتهای از میان رفته بود، دوباره استقرار یافت شبکه دستگاه اداری برپا گردیده بود و با پشتیبانی مؤثر نظامی تقریباً تمامی شبه جزیره را در بر می گرفت و به احتمال زیاد، اعمال قدرت حکومت مسلمانان از حد اعمال قدرت پادشاهان متأخر و یزیگوت بسیار بیشتر بود.²

در اینجا، بیشتر مورخان بر این باور رفته اند که عرب ها از ابتدا در اندیشه فتح کامل اندلس و استقرار در آن نبوده اند، بلکه تنها به کسب مقداری غنیمت و سپس بازگشت به آفریقا می اندیشیده اند. اما پس از پیروزی قاطع و غیرمنتظره طارق، نبرد مسلمانان در اسپانیا رنگ و بوی دیگری گرفت. سند این گروه از مورخان مطلبی است که در منابع عربی آمده است و آن موضوع خشم گرفتن موسی بر طارق و کيفر دادنش به سبب سرپیچی از فرمان او و ادامه دادن به فتح است.³ به اجماع روایات عربی، موسی با طارق سخنانی گفت که از آن چنین درک می شود که وی را به نبرد با اسپانیا و کسب غنیمت و سپس بازگشت از آن فرمان داده بوده است.⁴ خاورشناسان، به ویژه اسپانیاییها، با تمسک به این عبارات خواسته اند نبرد مسلمانان در اسپانیا را صرفاً یک ماجراجویی قلمداد کنند. شاید این نظر در بدو امر درست جلوه کند؛ زیرا حرکت طارق به سوی اندلس با تنها هفده هزار تن، در ظاهر نشانه ای از قصد تصرف و فتح کامل آن دیار را در بر نداشت، بلکه حاکی از حرکتی صرفاً برای شناسایی بود. اما اگر روش معمول مسلمانان در فتح مصر و مغرب را در نظر بیاوریم، خواهیم دید که پیش فرستادن نیرویی کوچک برای فتح و فرستادن قوای کمکی به دنبال آن روشی بوده است که عربها در جریان فتوحات از آن پیروی می کردند.⁵ این شیوه دقیقاً در فتح اندلس پیش آمد زیرا موسی بلافاصله پنج هزار سرباز به کمک طارق گسیل داشت. اما موضوع خشم گرفتن موسی بر طارق، شاید به این علت بوده است که موسی ترسید مبادا طارق بیش از حد لزوم از خود بی باکی نشان داده و مسلمانان را در معرض خطر قرار داده باشد. شاید هم پیروزیهای جنگی طارق و غنایمی که به چنگ آورده بود سبب حسادت موسی شده بود. بنابراین، فتح اندلس صرفاً یک ماجراجویی نبود که بر حسب اتفاق با موفقیت و پیامدهای مثبت همراه شده باشد، بلکه از همان آغاز یک حرکت برنامه ریزی شده بود که بر اساس روش معمول مسلمانان در فتح سرزمینها انجام گرفت. یکی از دلایل این امر، سخن «اخبار مجموعه» است مبنی بر اینکه موسی، طی نامه ای به ولید، موضوع دعوت جولیان، فرماندار سیوتا، از او برای فتح اندلس را به اطلاع وی رسانید

1- وات، مونتگومری، اسپانیای اسلامی، ص 15.

2- همان، ص 16.

3- مونس، حسین، 1373، سپیده دم اندلس، ترجمه حمید رضا شیخی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ص 76.

4- همان، ص 76.

5- همان، ص 77.

و ولید به او نوشت: «عهده ای سپاهی به آنجا بفرست و اوضاع را بررسی کن و مسلمانان را در دریایی سخت و هولناک گرفتار مکن»¹.

گشوده شدن اسپانیا به دست مسلمانان سرآغاز عصری نوین بود و از آن پس تحول عظیمی در زندگی کلی و نظامات اجتماعی اش پدیدار گردید. در اوان این فتح اسپانیا در گرداب ستم و تجاوز حکام غوطه می خورد. اقلیتی ستمکار از امراء و اشراف بر مردم فرمان می راندند و به گونه ای شنیع استثمارشان می نمودند و با آنان چنان معامله می کردند که با بردگان. اسلام به اسپانیا آمد تا بر همه اینها نقطه پایان نهاد و نعمت عدل و حریت و مساوات را به همه مردم ارزانی دارد و هر صاحب حقی را به حقش برساند و ستم و تجاوز را فرو کوید. با آنکه عربها غالباً سرگرم استوار کردن پایه های فتح خود و توسعه آن بودند، در همان سال های نخستین توانستند عناصر شر و عصیان را سرکوب سازند و اداره بلاد مفتوح را تحت نظم و آیین در آورند و در سرتاسر جزیره روح آزادی و امید بردمند. کشاورزی و صنعت و تجارت پس از سال ها که دچار رکود شده بود بار دیگر رونق و رواج یافت و نسیم آسایش و آرامش بر جامعه ای که ستم و فقر در طول چندین قرن آن را از پای در آورده بود، وزیدن گرفت.²

فتح اسلامی به واسطه طبقات ممتاز پایان داد. ملت نفسی راحت کشید و بار سنگین مالیاتها و جریمه ها را از دوش فروهشت. مسلمانان نیز مالیات هایی وضع کردند ولی همراه با مساوات و اعتدال و عدالت و حال آنکه زان پیش گرفتن مالیات ها بر محور هوا و هوس حکام می چرخید.³ مردم بر جان و مال خود ایمنی یافتند. فاتحان به رعایای خود اجازت دادند که از قوانین و سنن خود پیروی کنند و بر حکم قضاوت خود گردن نهند. در بیشتر مواقع برایشان حکامی از هموعان خودشان بر می گزیدند و از آنان تعهد می گرفتند که در گرفتن مالیاتها ستم نورزند و بر نظم و آرامش اشراف داشته باشند. اما در باب دین و آزادی عقیدت و فکر، سیاست اسلامی مثل اعلای تسامح و آسانگیری بود. مثلاً هیچ کس را به سبب دین یا عقیده اش مورد بازخواست و آزار قرار نمی دادند. اهل ذمه چون مسیحیان و یهود برای آنکه حق داشته باشند در دین خود باقی بمانند جزیه می دادند و از آن پس دین و اعتقاد و شعائر دینی و سنتهایشان محفوظ می ماند. هر کس اسلامی می آورد جزیه از او ساقط می شد و بار دیگر مسلمانان در همه امور، حقوق مساوی داشت.⁴

2-5 حکومت اسلامی و پذیرش اسلام

با تثبیت موقعیت رزمندگان مسلمان در شهرهای فتح شده، شبه جزیره ایبری نیز به قلمرو حکومت اسلامی شام ضمیمه شد. دولت اسلامی، مالیات سنگین را از دوش زارعان برداشت و بردگان را از بردگی آزاد کرد و زمینهای مالکان بزرگ را بین کشاورزان تقسیم کرد. مسیحیان و یهودیان را در باقی ماندن بر دین خود آزاد گذاشت. حتی به آنان حق انتخاب قضاوت همکیش را داد.⁵ نرمخویی و مدارای دولت اسلامی بدان پایه بود که «ایذیدور باجی»، کشیش قرطبی، در کتاب خود- که در سال 147 ه.ق به زبان لاین نوشته- آن را ستوده است و مردم نیز با رضایت از وضع به وجود آمده، شرایط دولت را بی درنگ پذیرفتند.⁶

1- ابیاری، ابراهیم، اخبار مجموعه فی فتح الاندلس و ذکر اثراتها و الحروب الواقعة بها بینهم، بیروت، قاهره: دارالمکتب الاسلامیه، ص 22
2- عنان، محمدبن عبدالله، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، جلد 1، ص 60.
3- همان، ص 61.
4- همان، ص 62.
5- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، ص 7.
6- همان، ص 56.

از زمان استقرار حکومت اسلامی در شبه جزیره، مسلمانان قلمرو خود را «اندلس» نامیدند.¹ اگر چه مسیحیت تثلیثی و کاتولیک دین حضرت عیسی را به انحراف کشیده، هر گونه صدای مخالف را با تکفیر و اعدام جواب می‌داد اما نهضتهایی در مبارزه با تثلیث در جهان مسیحیت آن روز کم و بیش به وقوع می‌پیوست که از آن جمله «آریانیسم» است.² پیروان این مکتب به یگانه‌پرستی و توحید اعتقاد داشتند و با تمام شکنجه‌هایی که کلیسای کاتولیک نسبت به آریانیستها اعمال می‌کرد، پیروان آن توانستند در مناطقی چون شبه جزیره ایبری، نظر مردم را به خود جلب کنند و رشد یابند. از این رو، با راهیابی اسلام به شبه جزیره، مردمی که پیرو آریانیسم بودند، شباهتهای بسیاری بین اعتقاد خود اسلام یافتند و به همین دلیل خیلی آسان مسیحیت را رها کرده، به اسلام گرویدند و دین محمدی در اندک زمانی به قلبهای زیادی از مردم ایبری راه یافت.³ به آن دسته از مردم شبه جزیره که مسلمان شده بودند، «مسالمه» می‌گفتند و به فرزندانشان «مولدین» اینان به مرور زمان با قبایل عرب ساکن اندلس رابطه «ولاء» (پیوند دوستی) برقرار کردند و برای خود نامهای اسلامی انتخاب نمودند.⁴ از آن پس، پیام اسلام چنان در جانشان نفوذ کرد که گروههای زیادی- به ویژه جوانان- برای فراگیری علوم اسلامی، آهنگ سفر کردند و به مشرق زمین روی نهادند.⁵ گرایش جوانان مسیحی به اسلام و شیفتگی آنان نسبت به جذبه های زبان عربی و کتابهای اسلامی بر خشم و آتش کینه روحانیان مسیحی می‌افزود که یکی از آنها با تلخکامی چنین قلم می‌راند: «جوانان مسیحی ما با لباسهای فاخر و زبانی فصیح، در پوشاک و گفتار خودنما هستند و در یادگرفتن آثار غیرمسیحی شهره‌اند. اینان که مست فصاحت عربی هستند، کتابهای اسلامی را با ولع دست به دست می‌گردانند و مشتاقانه می‌خوانند و مباحثه می‌کنند و با فصیحترین بیانی آنها را می‌ستایند و معروف می‌سازند. در حالی که چیزی از زیبایی ادبیات کلیسایی نمی‌دانند و بر جویبارهای فرهنگ کلیسایی که از بهشت جاری است به تحقیر می‌نگرند. افسوس، مسیحیان از قوانین خود چندان بی‌اطلاعتند و لاتینها به زبان خود چندان بی‌علاقه‌اند که در تمامی جمعیت مسیحی از هر هزار نفر یک نفر را نمی‌توان یافت که بتواند نامه‌ای خوانا به دوستی بنویسد و از احوال او جویا گردد. در حالی که تعداد بسیاری می‌توان یافت که می‌توانند عالمانه درباره دوره‌های فصاحت و بلاغت زبان عربی سخن گویند.»⁶

-
- 1- وات، مونتگومری، اسپانیای اسلامی، ص 17.
 - 2- اولگوئه، ایگناسیو، 1365، هفت قرن فراز و نشیب تمدن اسلامی در اسپانیا، ترجمه ناصر موفقیان، انتشارات شباوبز، ص 98.
 - 3- همان، ص 106.
 - 4- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، ص 287.
 - 5- اولگوئه، ایگناسیو، 1365، هفت قرن فراز و نشیب تمدن اسلامی در اسپانیا، ص 342.
 - 6- محمدی، علی، سیمای اندلس، ص 39.

2-6 استقرار سلطنت اموی

اندلس مرزهایی به معنی امروزی در شمال نداشت. بین سرزمینهایی که قویاً تحت حکومت مسلمین قرار داشت و سرزمینهایی که در اختیار دول مسیحی مختلف بود، سرزمینهایی قرار داشت که اقتدار مسلمین در آن چندان مستقر نبود و برخی بین دولت اسلامی و مسیحی به شمار می آمد. این سرزمینها را سرحدات (Marches) می نامیدند. نیروی دفاعی مسلمین برای سرحدات شمالی در سرقسطه قرار داشت، و برای سرحدات سفلی در مریده مستقر بود. بعضی از اوقات، مسلمین تابستانها به سوی شمال لشکرکشی می کردند و در فاصله این لشکرکشیها متارکه ظاهری برقرار بود. یکی از لشکرکشیهای مهم در سال 793 به ناربن و نیز لشکرکشی دیگری در سال 841 به اطراف ناربن بود. این لشکرکشی و لشکرکشی دیگری که در سال 828 علیه بارسلون انجام گرفت به باز پس گرفتن آن شهر از فرانکها توفیق نیافت.¹

در ایام سلطنت عبدالرحمن دوم 822/852 حکومت اموی کاملاً مستقر شده بود و کشور در حال رونق و رفاه بود. طغیانهای وجود داشت که در حاشیه قلمرو اموی بود و در مرکز نوعی وحدت ایجاد شده بود. یکی از علائم رونق اقتصادی، برنامه ساختمان سازی وسیعی است که به دست عبدالرحمن دوم انجام گرفت. سلسله پایگاههای نگهبانی که پس از سال 844 برای حفاظت در مقابل راهزنان دریائی شمالی اروپا (Norse) برپا گردید قدرت و کارائی عملی رژیم را نشان می دهد. در واقع، عبدالرحمن دوم به اندازه کافی قوی بود که داخل سیاستهای دول کوچک و بزرگ از مراکش تا تونس بشود و از دولتهای کوچکتر در مقابل همسایگان بزرگترشان حمایت کند. در هر حال، بحث مفصل درباره اساس قدرت و رونق اقتصادی اموی پس از ملاحظه اوج قدرت آن در قرن بعد بهتر است.²

حاکمان اموی، که نزدیک به سه قرن بر اندلس حکومت کردند، شانزده تن بودند. نخستین آنها عبدالرحمان بن معاویه بن هشام 138/172 ق 755/788 م و آخرینشان هشام بن محمد 418/422 ق 1027/1031 م نام داشتند. عبدالرحمان الداخل از نخستین روزهای ورود به قرطبه درگیر جنگهای داخلی و سرکوب شورشیان شد. یوسف بن عبدالرحمان فهری، که پس از شکست از عبدالرحمان به طلیطله گریخته بود، همراه با صمیل بن حاتم این شهر را به بزرگترین مرکز دشمنی و مخالفت علیه حکومت اموی مبدل ساخت. عبدالرحمان پس از چند سال جنگ سرانجام در 142 ق/759 م آن دو را شکست داد و طلیطله را تصرف کرد و آتش فتنه را تا مدتی خاموش ساخت. این فتنه سرانجام با مرگ عبدالرحمان فهری در سال 168 ق/784 م برای همیشه پایان یافت. عبدالرحمان، پس از 32 سال حکومت، در 172 ق/788 م در گذشت. پس از عبدالرحمان پانزده نفر دیگر از امویان به قدرت رسیدند. حکمرانان اموی تا زمان عبدالرحمان سوم 300-350 ق/912-961 م خود را امیر می نامیدند، اما از آن پس، تاپایان حکومت امویان در اندلس، حکمرانان بانام خلیفه حکومت کردند.³

در زمان حکومت امویان مرزهای شمالی اندلس بارها تغییر کرد و قلمرو مسلمانان در شبه جزیره ایبری به ویژه در مرزهای شمالی تغییرات بسیاری به خود دید. مثلاً هشام بن عبدالرحمان میان سالهای 179-176 ق برخی از شهرهایی را که به دست مسیحیان افتاده بود باز پس گرفت، اما به روزگار فرزندش حکم، شارلمانی شهرهایی چون برشلونه و طلیطله را از قلمرو امویان جدا کرد و مسلمانان بزرگترین پایگاه خود را در شمال اندلس از دست دادند. در دوران حکومت امویان، در

1- وات، مونتگومری، اسپانیای اسلامی، ص 38.

2- همان، ص 39.

3- ولایتی، علی اکبر، 1384، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، جلد 3، ص 128.

4- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، ص 121.

پاسخ به بی عدالتیها و ظلم و ستم حکام، قیامهایی نیز بر پا گردید که می توان به قیام فقها 189ق/805م، واقعه خندق 191ق/807م قیام ربض 202ق/818م اشاره نمود. این قیامها و اعتراضها با شدت و قساوت هر چه تمام تر سرکوب شد. به گونه ای که تنها در واقعه خندق تعداد کشته شدگان هفت هزار تن ذکر گردیده است.

دولت اموی پس از عبدالرحمان سوم همچنان در رواج عظمت و اقتدار بود و این عظمت با وجود بی لیاقتی برخی از حکمرانان، از جمله هشام ملقب به الحدید بالله 399/366ق 1009/976م، به دلیل حضور وزرای نیرومند در رأس امور نتوانست بنیانهای حکومت اموی را سست کند و این دوران عصر عظمت و وفور نعمت در سراسر اندلس بود. اما به تدریج با تشدید اختلافات درونی خاندان حکومتی و در پی آن کشیده شدن دامنه اختلافات و کشمکشها به درون جامعه غم انگیزترین دوران تاریخ اندلس فرا رسید و این منطقه از اوج ثروت، قدرت و پیشرفت به ورطه جنگهای داخلی کشیده شد. میان سالهای 422/399ق 1031/1009م، در تنها 22 سال، شش نفر در فاصله های زمانی کوتاه، به قدرت رسیدند که مدت حکومت برخی از آنها تنها چند ماه بود. سرانجام در سال 422ق/1031 با خلع هشام المعتمد بالله خلافت امویان اندلس، پس از نزدیک به سه قرن، به پایان رسید.¹

7-2 جنبش باز پس گیری سرزمینی

این نهضت که معروف به بازپس گیری یا فتح دوباره می باشد. از همان زمانی که اندلس به دست مسلمانان فتح شد، پاپ به صورت یک تکلیف مذهبی به مسیحیان القاء کرد.

نخستین مرحله آن حفظ و نگهداری سرزمینهای هر چند کوچک و کم وسعت در درون شبه جزیره ایبری بود و دومین مرحله پیشروی مسیحیان به سوی جنوب پس از جنگهای میان عربها و بربرها به وقوع پیوست. اختلاف میان اعراب و بربرها، که ریشه در بدعت های پدید آمده در دوران اموی داشت، ناشی از حس برتری اعراب نسبت به بربرهای شمال آفریقا بود که سر انجام منجر به وقوع جنگهای خونین میان این گروه از مسلمانان در بلاط الشهداء در سرزمین فرانسه امروزی، اندلس را در بحران فرو برد. در همین زمان شورش بربرها در آفریقا در اوج خود بود و ظاهراً تعدادی از شورشیان بربر به منظور تحریک بربرهای اندلس علیه عربهای آن دیار رهسپار آن سرزمین شدند؛ زیرا، با آنکه اندلس به دست بربرها فتح شده بود، اما عربها قدرت را در انحصار خود گرفته بودند.²

همچنین تنی چند از مورخان معتقدند که عربها بهترین و مرغوب ترین بخشهای اندلس را به خود اختصاص دادند و تنها دشتها و کوههای نامناسب را در شمال و شمال غربی به بربرها واگذار کردند. البته این گفته را برخی دیگر از مورخان نپذیرفته اند.³

جدایی اندلس از جهان اسلام تا حدودی بر اثر موقعیت جغرافیایی و سپس ترکیب خاص جمعیتی آن سرزمین بود. بعدها مسائل سیاسی و فرقه ای نیز این جدایی را تحکیم بخشید. این سیر جدایی و انزوا با مجموعه تحولاتی که در جهان اسلام و نیز در جهان مسیحیت در جریان بود، تشدید شد و سرانجام منتهی به سقوط اندلس به دست مسیحیان گردید. در تاریخ اروپا هر قدر که به میانه قرون وسطی نزدیک می شویم گرایش به تعصبها و جانبداری از مسیحیت بیشتر می شود و از رهگذر آن پاپ و کلیسا قدرت بیشتری به دست می آورند.

- 1- آیتی، محمد ابراهیم، اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، ص 110.
- 2- مونس، حسین، پژوهش در تاریخ اندلس از آغاز فتح اسلامی تا برپایی دولت اموی، ص 207.
- 3- همان، ص 210.

در آن زمان پاپ و کلیسا به خاطر برخورداری از تشکیلات منظم و حمایت پیروان مسیحی کاتولیک از قدرت خوبی برخوردار بودند و گرایشهای متمایل به انشعاب از کیش کاتولیک و جدائی از پاپ وجود نداشت. در همان حال در اندلس روز به روز جدال میان مسیحیان و مسلمانان بیش از پیش صورت مذهبی به خود می گرفت و مسیحیان اندلس با استفاده از حمایت معنوی پاپ و کمکهای مادی و انسانی پادشاهان بر دامنه تلاشهایشان می افزودند. در نتیجه به طور مستمر داوطلبان جنگ با مسلمانان از اروپا به اندلس سرازیر می شدند و موضع مسیحیان را مستحکمتر می ساختند. تبدیل مقابله بعضی از بزرگان مسیحی اندلس به زیارتگاه عمومی مسیحیان نیز بیش از پیش مسیحیان اروپایی را به حضور در اندلس تشویق می کرد. افزایش جمعیت اروپا و کمبود زمینهای کشاورزی در آن زمان نیز در افزایش هجوم اروپائیان به اسپانیا بی تأثیر نبود. حاصل این جریانها پیشروی مسیحیان در مقابل مسلمین بود. پادشاهان اروپا اگر چه مستقل از یکدیگر بودند اما به خاطر اطاعت همگی آنها از پاپ، در نهایت یک صف واحد را به وجود می آوردند. در مقابل پس از سقوط خلافت اموی اسپانیا و برقراری ملوک الطوائف، ملوک مسلمان با یکدیگر سازگاری نداشتند و از یک مقام مذهبی و سیاسی مانند خلیفه اطاعت نمی کردند. در حقیقت پس از خلفای اموی اندلس هیچ کس مقام سیاسی و دینی آنها را در اسپانیا عهده دار نشده بود. علاوه بر کشمکشهای مداوم میان ملوک الطوائف، مناسبات رهبران دینی با ملوک نیز به خاطر سیاست غیردینی و کاهش حمیت دینی آنان حسنه نبود.¹

اسپانیای مسلمان با چنین موقعیت ضعیفی در برابر جهان مسیحیت تنها بود (برعکس مسیحیان اندلس که با اروپا در ارتباط بودند) از دیگر نقاط جهان اسلام نیز مددی بدانها نمی رسید. البته وضعیت انسانی و اقتصادی مسلمین اسپانیا برای مقابله با مسیحیان کفایت می کرد لیکن آشفتگی سیاسی و فرهنگی و نظامی مجال بهبود اوضاع را نمی داد. نتیجه طبیعی این عدم توازن پیشروی مسیحیان در اندلس بود. این پیشروی و تلاش برای تصرف اندلس در تاریخ به نهضت رِکونکیستی (نهضت بازپس گیری اراضی تصرف شده) مشهور گردید. این نهضت نه تنها در اسپانیا بلکه در پهنه های وسیعی از اروپا نیز مسیحیان را به سوی خود فرا می خواند.

آنان نه فقط اندلس بلکه شمال آفریقا را نیز مطمح نظر خود قرار داده بودند. در این نهضت پاپ مقام عالیه مسیحیان و انبوه کشیشان به تهییج احساسات مسیحیان می پرداختند و پادشاهان اروپایی نیز که نفع خود را در تصرف سرزمین های جدید می دیدند به آنها می پیوستند. پیشرفتهای مسیحیان موجب نهضت های مرابطون و سپس موحدین در میان مسلمانان شمال آفریقا شد که برای مدتی مسیحیان را متوقف کرد یا به عقب راند. اما سرانجام بر اثر ضعف و سستی مسلمانان و گرفتاریهای گوناگون جهان اسلام، اندلس سقوط کرد و بدنبال آن مسلمانان از آن سرزمین خارج شدند و به همراه آنان تمدن باشکوه و کم نظیر اسپانیای مسلمان که تمدن جدید اروپائیان از آن بهره فراوانی برده بود از آن دیار رخت بریست.²

1- گروه تاریخ دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، تاریخ کشورهای اسلامی، ص 33.
2- همان، ص 34.

2-8 تشکیل دولت مرابطون

چون اسپانیای مسیحی اراضی و بلاد اسلامی را در شبه جزیره اندلس پس از سقوط شهر طلیطله در ماه صفر سال 478 هجری ماه مه سال 1085 میلادی مورد تهدید قرار داد، امرای طوایف دست یاری به سوی برادرانشان مرابطین در آن سوی دریا دراز کردند آنگاه قهرمان و سردار مرابطین یوسف بن تاشفین با سپاه خود به اندلس درآمد. سپس سپاه متحد اسلامی-مرابطین و اندلسی ها در ماه رجب سال 479 هجری/1086 میلادی در زلاقه، مکانی نزدیک قرطبه، با مسیحیان نبرد کردند و در یک پیروزی درخشان توانستند تجاوز دشمن را سرکوب کنند پس از چندی کسانی که برای نجات اندلس آمده بودند خود در شمار فاتحان قرار گرفتند و یک یک ممالک امرای طوایف را گرفتند و ضمیمه دولت بزرگ خود، دولت مرابطین ساختند.¹

از هنگام انتقال دولت فاطمیان از افریقه به مصر، تلاش آنان برای تسلط بر نواحی غربی شمال آفریقا که بر اثر شورش قبایل صنهاجه از دستشان خارج شده بود فروکش نکرد. این تلاشها که با مقاربت قبایل بربر روبه رو می‌شد، زمینه را برای تشکیل دولت بنی‌زیری 362/543 در افریقه و سپس در قسمت غربی شمال آفریقا فراهم ساخت. اما پس از چندی با تأسیس دولت بنی حماد 438/547 قسمت اعظم متصرفات آنان به جز افریقه از دستشان خارج شد و از آن پس تا مدتها کشمکش قدرت میان فاطمیان و بنی‌زیری و بنی‌حماد در آن سامان ادامه یافت.²

این کشمکشها علاوه بر آنها تسلط آنان بر مدیترانه را غیرممکن ساخت و در نتیجه نه تنها مسیحیان جزایر آن دریا را به تدریج متصرف شدند، بلکه کنترل نواحی داخلی صحرای افریقا را نیز با اشکال مواجه ساختند. چنانکه قبیله بزرگ صنهاجه دامنه نفوذ خود را سوی جنوب و تا کشور کنونی سنگال توسعه داد و توانست بسیاری از سپاهیان را به دین اسلام وارد نماید. از جمله کسانی که در این راه تلاش کردند یحیی بن ابراهیم الجدالی رئیس طایفه لموته از قبیله صنهاجه بود. یحیی در طی سفری به مکه با اوضاع دیگر نقاط جهان اسلام آشنا گشته و معتقد شده بود که بایستی نهضتی اصلاحی در میان مردم خود ایجاد نماید. اگر چه چگونگی اصلاحاتی که یحیی در نظر داشته چندان روشن نیست اما می‌دانیم که حرکت او با استقبال اطرافیانسان روبرو شده است. از جمله پیروان او شخصی به نام یوسف بن تاشفین بود که در نواحی سیاه پوست نشین افریقا به خوبی موفق به توسعه اسلام نشد و سپس متوجه شمال افریقا گشته و سراسر مراکش و الجزایر را به تصرف در آورد و حاکم بخش اعظم نواحی غربی شمال افریقا گردید.³

یوسف بن تاشفین اساس تشکیل دولت خود را به دعوت مسلمانان به جهاد و احیای قدرت مسلمانان عنوان می‌کرد و بدین ترتیب در اطراف او گروه زیادی از مسلمانان پرشور جمع شدند که به آنان و دولتی که یوسف بن تاشفین به وجود آورد مرابطون می‌گویند. مرابطون در لغت به معنای افرادی است که در مرزهای مسلمین با کفار با اسبهای آماده حاضر به خدمت هستند و در اصطلاح، منظور کسانی است که مجاهد دین خدا و مدافع مرزهای مسلمین می‌باشند. با لیاقتی که یوسف از خود نشان داد و نیز با پشتکاری که مرابطون به خرج می‌دادند طولی نکشید که آوازه مرابطون در سراسر شمال افریقا و اندلس به گوش همگان رسید.⁴

1- عنان، محمدبن عبدالله، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، جلد 3، ص 27.

2- وات، مونتگومری، اسپانیای اسلامی، ص 115.

3- همان، ص 117.

4- همان، ص 120.

1-8-2 مرابطون در اندلس

در هنگامیکه مرابطون در شمال آفریقا قوت می‌گرفتند، در اسپانیا، آلفونس ششم پادشاه ایالت‌های مسیحی کاستیل و لئون توانست پیروزی‌هایی به دست آورد و چندین شهر مسلمانان را تصرف کند. به دنبال آن امرای مسلمان اسپانیا که در خود توان مقابله با آلفونس را نمی‌دیدند پس از مشورت با یکدیگر در صدد برآمدند از یوسف بن تاشفین برای مقابله با او دعوت به عمل آوردند.¹

اگر چه در ابتدا یوسف از خود تردیدهایی نشان می‌داد اما سرانجام پذیرفت و با سپاهیان عازم اندلس گردید. در آنجا قوای امرای اندلس نیز بدو پیوستند و همگی توانستند به پیشرفتهای زیادی نایل شوند.

جنگ قطعی میان یوسف و آلفونس در نبرد زَلاَقه بود. در روز پنج‌شنبه دو سپاه در برابر هم قرار گرفتند. آلفونس در صدد حمله بر آمد و به یوسف پیغام داد که تا روز دوشنبه جنگ متوقف شود چون جمعه روز تعطیل مسلمانان است و شنبه تعطیل قوم یهود است که به عنوان منشی و تاجر در خدمت ما هستند و یکشنبه تعطیلی مسیحیان؛ یوسف این خواهش را پذیرفت، اما آلفونس که در صدد خام کردن مسلمانان بود هنگام نماز به آنان حمله‌ور شد. در حالیکه اکثریت مسلمانان در حال نماز بودند تنها نیروی احتیاط مسلمین آنقدر در مقابل آلفونس ایستادگی کرد تا یوسف و سربازانش آماده جنگ شدند و طی نبردی سخت شکست شدیدی بر لشکریان او وارد ساختند. پس از آن مرابطون با نیرویی فراوان به فتوحات خود ادامه دادند و کلیه سرزمین‌های مسلمانان را بازپس گرفتند. پس از این فتوحات یوسف در حکومت و قلمرو امرای اسپانیا طمع کرد و بر خلاف قرارهای اولیه تعدادی از آنان را سرکوب و سرزمینهایشان را تصرف نمود.²

2-8-2 سقوط مرابطون

یوسف بن تاشفین پس از خود دولت وسیع و نیرومندی را برای فرزندانش به میراث گذاشت که شمال اندلس و قسمت شرقی شمال آفریقا بود. اما این دولت به سرعت طریق انحطاط پیمود. از علل انحطاط دولت مرابطون، شروع سستی و ضعف در میان مرابطون بربر بود که پس از رسیدن به پیروزی در میان آنان ظهور کرد. علت دیگر سیاست مذهبی سخت مرابطون در برابر یهودیان و مسیحیان و حتی مسلمانان بود که علاوه بر تصادفات داخلی موجب همدستی مسیحیان تابعه با مسیحیان اروپایی نیز می‌گردید. تعداد از قبایل بربر نیز تسلط مرابطون را با توجه به سیاستهایی که در پیش گرفته بودند با نارضایتی تلقی می‌کردند. بقایای امرای مسلمان اندلس هم خواهان تجدید استقلال خود بودند.³

انحطاط سریع مرابطون آنان را در برابر تهاجمات خارجی ضعیف ساخت چنانکه در سال 480 ه.ق. مسیحیان بر بعضی از سواحل شمالی آفریقا مسلط شدند و سلسله‌های بنی زیری و بنی حماد همچنان به حیات خود ادامه دادند. با ضعیف شدن مرابطون بار دیگر در اندلس دوره ملوک الطوائف آغاز شد که این دوره دوم ملوک الطوائفی 539/541 در اندلس است. در همان حال نهضت جدید بربرها موسوم به موحدین نیز در شمال آفریقا برپا شد که منجر به انقراض دولت مرابطون 448/541 گردید.⁴

- 1- گروه تاریخ دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، تاریخ کشورهای اسلامی، ص 35.
- 2- همان، ص 36.
- 3- همان، ص 36.
- 2- همان، ص 37.

2-9 تشکیل دولت موحدان

نظام حکومت مرابطین در اندلس صیغه نظامی داشت ولی نظام حکومت موحدی به صبغه مدنی بیشتر گرایش داشت اندلس یا چنانکه در رسائل رسمی موحدین آمده شبه جزیره اندلس، آن سان که در عصر مرابطون بود، در عصر موحدین هم یکی از اقطار دولت بزرگ موحدی بود و به چند ایالت تقسیم می شد. هر یک از ولایات اندلسی حکومت محلی خود را داشت. در کنار والی موحدی وزیر و دبیر کارگزار و مشرف بر جمع خراج نیز به کار مشغول بودند.¹

دولت مرابطی، دولتی دینی و نظامی بود، دارای صفات بدویت و خشونت. روحیه تعصب که بر آن غلبه داشت سبب شد که به ارزشهای فکری و ادبی توجهی نشود بنابراین هر شکفتگی که در عصر مرابطین در علوم و ادبیات می بینیم چیزی جز امتداد طبیعی جنبش فکری عصر ملوک الطوائف نیست اما دولت موحدین وضع دیگری داشت عصر موحدین که نزدیک به صد و پنجاه سال به طول انجامید یکی از اعصار بارور و سرشار تاریخ اندلس است. شگفت انگیز است که حتی جنبش فکری اندلسی تا سالها بعد از انحلال و سقوط اندلس ادامه داشت. در این دوره این جنبش عظیم از اندلس به مغرب و افریقه مهاجرت کرد و در آنجا زندگی از سر گرفت.²

بدنبال نارضایتی از دولت مرابطون و در نتیجه واکنش در قبال پیشروی مسیحیان، نهضت جدیدی از سوی بربرها صورت گرفت که منجر به تأسیس دولت موحدان 524/667 گردید. بنیانگذار نهضت موحدان ابو عبدالله محمد بن تومرت بود که از بربرهای شمال افریقا به شمار می آمد. او برای تحصیل علم و دانش به عراق و عربستان مسافرت کرد و در آنجا با عقاید و مکتبهای گوناگون آشنا شد و با کسانی که به تشبیه ذات پروردگار قائل بودند به مخالفت برخاست. به همین جهت حرکتی که او در شمال افریقا به وجود آورد به موحدان معروف گردید.³

محمد بن تومرت دارای پشتکاری قابل توجه بود و از آنجا که به امر به معروف و نهی از منکر اعتقاد فراوان داشت، آنی از تلاش و کوشش غافل نمی شد. به طوری که در این راه آزارهای فراوانی دید و حتی یکبار مسافران و ملاحان یک کشتی او را به دریا انداختند و تا نصف روز از آب بیرون نیاوردند. محمد بن تومرت خود را از نسل امام حسن (ع) معرفی می کرد و پیروانش به او لقب مهدی داده بودند با اینحال منابع تاریخی در مورد شیعه بودن او به یقین سخن نگفته اند. ابن تومرت در شمال افریقا و از میان بربرهای قبیله خود به تدریج طرفدارانی به دست آورد. او علاوه بر اصلاح فکری و اجتماعی مردم، به زودی تحریکات سیاسی خود را نیز آغاز کرد به دستور او، پیروانش از ادای مالیات به دولت مرابطون خودداری کردند. همچنین او شورایی مرکب از رؤسای قبایل بربر تشکیل داد که در حرکت عمومی بربرها به سوی او تأثیر بسیار داشت. ابن تومرت علاوه بر آنکه از جهات سیاسی و اقتصادی از مرابطون انتقاد می کرد به خاطر دوری آنان از ارزشهای اسلامی نیز آنها را نکوهش می کرد. وی آنگاه که پیروانش بسیار و سپاهیان آنها مهیا شدند به قصد جنگ علیه مرابطون فرمان خروج داد.⁴

1- عنان، محمد بن عبدالله، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، جلد 4، ص 505.

2- همان، ص 509.

3- گروه تاریخ دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، تاریخ کشورهای اسلامی، ص 38.

4- همان، ص 38.

1-9-2 موحدان در اسپانیا و شمال آفریقا

محمدین تومرت فرماندهی سپاه خود در جنگ با مرابطون را به بردارش به نام عبدالؤمن سپرد لیکن او در برابر مرابطون متحمل شکست بسیار سختی شد. با اینحال این شکست موجب افول نهضت موحدان نگردید. چند ماه بعد که ابن تومرت درگذشت، عبدالؤمن جانشین او گردید. عبدالؤمن را پیروانش امیرالمؤمنین می‌نامیدند زیرا محمدین تومرت سپاهیان را مؤمنین و خود وی را امیر آنان خطاب می‌کرد، در نتیجه به امیرالمؤمنین ملقب گردید. عبدالؤمن پس از تصدی رهبری مرابطون شروع به لشکرکشی به نواحی اطراف و تحصیل فتوحات نمود و توانست در سال 534 ه.ق. (1140م) مرابطون را شکست دهد. پیروزی بر مرابطون سرآغاز یک رشته پیروزی‌های مستمر برای او بود و پس از آن وی سرزمینهای بسیاری در شمال آفریقا را گشود و در سال 541 (1141 م) دولت مرابطون را منقرض ساخت.¹

یکسال پیش از براندازی مرابطون 540 و در حالیکه هنوز اراضی وسیعی از شمال آفریقا در دست مخالفان مرابطون و یا در دست مسیحیان مهاجم اروپایی بود، عبدالؤمن گروهی از سپاهیان خود را روانه اندلس ساخت. در اندلس به واسطه استقرار ملوک الطوائف و نفاق و اختلاف میان آنان زمینه خوبی برای پیشروی مسیحیان فراهم شده بود و اراضی فراوانی را مسلمانان از دست داده بودند. اخبار پیشروی مسیحیان و شکست مسلمانان شور زایدالوصفی در میان موحدان برای پیکار در اسپانیا برانگیخت و آنان توانستند در مدت پنج سال عملیات نظامی در اندلس علاوه بر به اطاعت واداشتن امرای مسلمان در برابر مسیحیان نیز پیروزی‌های چشمگیری به دست آورده آنان را عقب برانند.²

عبدالؤمن خود به اسپانیا نرفت در حالیکه گروهی از سپاهیان در آن سرزمین به جنگ مشغول بودند، خود نیز به ادامه فتوحات موحدین در شمال آفریقا و تحکیم موقعیتش مشغول بود. چنانکه پس از تصرف کامل مراکش متوجه مشرق شده سراسر الجزایر و تونس کنونی تا لیبی را مسخر نمود و سلسله امرای بنی حماد را برانداخت. پس از آن عبدالؤمن بر سر مسیحیان اروپایی که قسمتهایی از سواحل آفریقای شمالی را تصرف کرده بودند تاخت و با شکست آنان این اراضی را باز پس گرفت.³

دولت موحدان یکی از وسیعترین و مقتدرترین دولتهای اسلامی در شمال آفریقا است که علاوه بر بخش اعظم شمال آفریقا اندلس را نیز در تصرف داشت، عبدالؤمن علاوه بر سیاست و کشورگشایی، به علوم و فنون و تشویق دانشمندان نیز علاقمند بود. دو تن از فیلسوفان معروف به نامهای ابن رشد و ابن طفیل مدتها در نزد او به سر می‌بردند. در مجموع طلوع دولت موحدان قدرت سیاسی و نظامی مسلمین در شمال آفریقا، اسپانیا و مدیترانه را احیا کرد و موجب استقرار نظم و امنیت و پیشرفت علوم و تمدن گردید.

2-9-2 اضمحلال دولت موحدان

جانشینان عبدالؤمن تا مدتی توانستند قدرت و موقعیت دولت موحدان را حفظ نمایند و علاوه بر سرکوب قبایل طغیانگر بربر، به پیشروپها و پیروزی‌های تازه‌ای نیز در برابر مسیحیان اروپایی در اسپانیا و دریای مدیترانه دست یابند. که از جمله آنها جنگ آلاک در سال 591 بود که به شکست

1- کورنون، ماریان، تاریخ معاصر آفریقا، از جنگ جهانی دوم تا امروز، ترجمه دکتر ابراهیم صدقیانی، ص 212.

2- همان، ص 215.

3- همان، ص 233.

سنگین مسیحیان منجر گردید. اما پس از مدتی آثار ضعف و سستی دولت موحدان ظاهر شد که نخستین و مهمترین آنها شکست سخت آنها در برابر سپاهیان آلفونس هشتم پادشاه ایالت مسیحی کاستیل اسپانیا بود که در جنگی موسوم به حصن العقاب صورت گرفت 1212/ه609م. پس از این شکست فرمانروای موحدان به شمال آفریقا بازگشت و به تدریج اندلس از دست آنان خارج شد، خروج تدریجی اندلس از تسلط موحدان پیش از آنکه حاصل جدایی طلبی امرای سابق اندلس باشد، ناشی از استقلال طلبی و عصیان بعضی از افراد خاندان حکامه موحدان بود که در شهرهای اسپانیا به حکمرانی منصوب شده بودند. نه تنها بعد مسافت اسپانیا و اوضاع سیاسی آن، برای دولت موحدان ایجاد مشکلات می‌کرد، بلکه آن دسته از رؤسای قبایل بربر که هم اکنون به عنوان اشراف و بزرگان دولت موحدان به مقام و منصب و قدرت رسیده بودند نیز چه در دربار و چه در ولایات شمال آفریقا موجبات دردر شدن تعارضات سیاسی درون دولت موحدان دارای پیچیدگی‌های بسیار بود زیرا علاوه بر آنکه از مناسبات قبایل بربر تأثیر می‌پذیرفت در بسیاری از موارد به صورت تعارضات و مجادلات مذهبی و فرقه‌ای نیز تجلی می‌کرد. به طوریکه چندین بار مسائل فرقه‌ای موجب عزل و نصب حکام موحدان و یا به وجود آمدن فرقه‌های مختلف به وسیله آنان گردید.¹

تعارضات درونی موحدان به تدریج آنان را به سوی اضمحلال و سقوط سوق داد. پس از شکست در جنگ حصن العقاب، عیسویان به پیشروی خود ادامه دادند و بعضی از عناصر طغیان‌گر در اسپانیا نیز برای رسیدن به قدرت با آنها متحد شدند که در نهایت به عقب نشینی بیشتر مسلمانان منجر گردید و طولی نکشید که سلطه موحدان بر اندلس به پایان رسید و در حالیکه خطر عیسویان همچنان مسلمین را تهدید می‌کرد بار دیگر هر گوشه‌ای از آن سرزمین به دست یکی از اسیران افتاد.

در شمال آفریقا، مشکلات فراوان و فزون خواهی امیران موجب شد تا دولت موحدان روز به روز در مقابل آنان عقب‌نشینی کند و بخشی از قلمرو قدرت خود را به آنان واگذار نماید. از این رو رهگذر بزرگان صاحب منصب در دولت به قدرت و مکنت قابل توجهی رسیدند که موجب تضعیف هر چه بیشتر حاکم موحدان گردید. بعضی از بزرگان نیز نواحی دور و نزدیک کشور را عرصه قدرت خویش ساختند که از جمله آنها امرای بنی حفص 625/941 در تونس بودند. به قدرت رسیدن بنی حفص که کار خود را با فرمانبرداری از موحدان آغاز و سپس به استقلال داخلی و آنگاه به استقلال کامل رساندند موجب تحریک و تحرک دیگر قبایل و بزرگان بربر شد. چنانکه امرای بنی زیان در الجزایر نیز در سال 633 ه/1235 م. بمانند بنی حفص عمل نمودند. در همین زمان قدرت گرفتن دولت ایوبیان که جانشین دولت ضعیف فاطمیان در مصر شده بود رقیب خطرناکی برای موحدان در شمال آفریقا به وجود آورد. این رقیب جدید طرابلس واقع در لیبی کنونی را نیز تصرف کرده بود. سرانجام با شورش قبیله بربر بنی مرین که زمانی مدعی استقلال و زمانی ادعای دنباله‌روی بنی حفص را می‌کردند، سلسله موحدان منقرض شد و به جای آنان سلسله بنی مرین 591/875 در مراکش بر سر کار آمد.²

1- گروه تاریخ دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، تاریخ کشورهای اسلامی، ص 39.
2- کورنون، ماریان، تاریخ معاصر آفریقا از جنگ جهانی دوم تا امروز ترجمه دکتر ابراهیم صدقیانی، ص 178.

فصل سوم

شکوفایی تمدن اسلامی

1-3 پیشرفت علمی و فرهنگی

اسلام، دین دانش و تفکر است و از نخستین روزهای حیاتش برای هدایت بشر و مبارزه با گمراهی و خرافه‌پرستی از سلاح علم بهره گرفت. پیامبر اسلام- که درود خدا بر او باد- مردم را به جستجوی دانش از اولین روزهای زندگانی تا واپسین لحظات آن، دعوت می‌کرد؛ اگر چه این هدف با تحمل بار سختی سفر به دورترین نقطه جهان حاصل گردد.¹

این گونه بود که مسلمانان با شور و اشتیاق، به دنبال دانش رفتند و با تلاش فراوان در مدت کوتاهی توانستند یکی از بزرگترین تمدنهای جهان را بیافرینند. به طوری که بعدها تمام اندیشمندان با انصاف جهان؛ از این حرکت برق آسا در شگفت شدند و بر آن آفرین گفتند.

مسلمانان به هر کجا قدم می‌گذاشتند نور دانش در آنجا می‌درخشید، اندلس یکی از کشورهای است که با تابیدن نور اسلام بر دل‌های مردمش، از میانشان اندیشمندان بزرگی برخاستند، که سهمی بسزا در تمدن اسلامی ایفا کردند و دستاوردهای شگرفی را به جهان عرضه نمودند.

این کشور اروپایی زمانی به برکت اسلام، از نور دانش بهره برد و به اوج پیشرفت علمی رسید در حالی که اروپا در جهل و خرافه غوطه‌ور و از دانش و فرهنگ به دور بود.

«هرمان راندل»، استاد دانشگاه کلمبیا می‌نویسد:

«مسلمین در قرن دهم میلادی در اسپانیا تمدنی پدید آوردند که در آن تمدن، علوم از صورت عقاید مبهم عمومی در آمده بود و با صنایع و فنون زندگی علمی انطباق یافته بود.»
و در جای دیگر اعتراف می‌کند که:

«اطلاع بر آثار بزرگ ارسطو، نخستین بار از اسپانیا برخاست. مسلمانان علاوه بر این، چیز دیگری را هم که ارسطو با تمام نبوغش از آن کاملاً بی‌بهره بود، به دست آوردند و آن علم ریاضیات و مکانیک بود.»²

همین طور «لاین پل»، مستشرق انگلیسی، می‌نویسد:

«اسپانیا هشت قرن در دست مسلمانان بود و نور تمدن آن، اروپا را نورانی ساخته بود و دشتهای سوزان این سرزمین در اثر کوشش ملت فاتح، آباد گردید و شهرهای با عظمتی را در این وادی بزرگ به وجود آوردند... علوم و ادب و صنعت فقط در همین سرزمین اروپایی رونق داشت و از همین رهگذر بود که علوم ریاضی، فلکی، گیاه‌شناسی، تاریخ، فلسفه و قانونگذاری فقط در اسپانیای اسلامی تکمیل شده و نتیجه داده بود.»³

1- ری شهری، محمدی، میزان الحکمه، ج 6، ص 463.

2- گلی زواره، غلامرضا، سرزمین اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ص 497.

3- غزالی، محمد، اسلام و بلاهای نوین، ترجمه مصطفی زمانی، ص 246.

دکتر «مارتینز مونتابلث»، مستشرق اسپانیایی، نیز در این باره می‌گوید:
«اگر حاکمیت هشت قرنه اسلام بر اسپانیا نبود، هرگز این کشور را وارد گردونه تاریخ تمدن نمی‌شد، این دوره، در حالی که اروپای همسایه، اسیر تیرگی جهل و عقب‌ماندگی بود، روشنایی خرد و فرهنگ را به آنجا منتقل کرد.»¹

تاریخ‌نویسان، بیشترین تحول به وجود آمده در اندلس را، به زمان حکومت «عبدالرحمن سوم» و «حکم دوم» نسبت می‌دهند که اینان با تلاش همه جانبه در زمینه ایجاد کتابخانه و تشویق دانشمندان اسلامی برای مهاجرت به اندلس، این پیشرفت را سبب شدند.²

3-2 مدارس رایگان

فرهنگ اسلامی و علم دوستی چنان در کام مسلمانان اندلس شیرین نشست که بسیاری از آنان مشتاق گام نهادن در این راه شدند و با صرف مبالغ بسیار و هموار کردن رنج سفر بر خود به کسب دانش پرداختند. اما از آنجایی که همه علاقه‌مندان به علم، توانایی چنین کاری را نداشتند، حکومت اسلامی اندلس به تأسیس مدارس رایگان دست زد تا همه تشنگان دانش بتوانند از این نعمت بهره‌مند گردند. دختران و پسران مسلمان در این مدارس علوم و معارف اسلامی و دیگر دانشهای آن عصر را فرا می‌گرفتند. این همه زمانی بود که اروپای آن روز در گرداب تفتیش عقاید، وحشیگری و مخالف با علم غوطه‌ور بود.³

3-3 آموزش زنان

هنگامی که حکومتها و عقاید حاکم بر جهان آن روز، زن را موجودی پست و بیرون از دایره انسان می‌پنداشت، اسلام زن را انسان شریفی معرفی کرد که از دامن او مرد، راه معراج پیش می‌گیرد و او را نیکوتر از هر گوهر گرامی داشت و در سایه اسلام زنان توانستند استعدادشان را شکوفا سازند و خدماتی را به جهان دانش عرضه بدارند؛ که تاریخ گواه بر این سخن است. در اندلس نیز با برقراری حکومت اسلامی، زنان پا به جهانی دیگر گذاشتند که سرشار از خوشی و کمالی برای آنان بود و با گشوده شدن در دانش به رویشان به درجات بلند علمی دست یافتند.

«در دوره تمدن اسلام، به زنان عیناً همان درجه و مقام داده شد که زنان اروپا بعد از مدت طولانی آن را دارا شدند، یعنی بعد از آنکه رفتار بهادرانه اعراب اندلس در اروپا بنای اشاعه را گذاشت.»⁴

3-4 کتاب و کتابخوانی

سواد آموزی و دانش دوستی در اندلس چنان رو به فزونی نهاد که فقط در مدت یک سال، تنها در قرطبه، بیش از پانزده هزار جلد کتاب نوشته شد و با انتقال صنعت چاپ از بغداد به اندلس، این رقم افزایش یافت.

دانش و مطالعه به حدی از ارزش رسید که داشتن کتاب و کتابخانه در منزل از نشانه‌های بزرگی و از اسباب فخر به شمار می‌رفت و حتی اشخاصی که اهل مطالعه نبودند برای هم‌رنگ شدن با جماعت و فخرفروشی به دیگران در تلاش بودند که گنجینه‌ای از کتابهای گرانقدر در منزل خود داشته باشند.

حضر می‌گوید: در حالی که اروپا در گرداب قرون وسطایی خویش دست و پا می‌زد و از هر چه دانش و نوآوری علمی بود بی‌زاری می‌جست، کشور اروپایی اندلس چون ستاره‌ای پرنور در جهان دانش می‌درخشید و فراگیری علم و داشتن کتاب و کتابخانه را سبب فخر و امتیاز می‌دانست.

1- مجله آینه پژوهش، مقاله بیداری اسلامی در اندلس، عبدالجبار الرفاعی، ترجمه سید حسن اسلامی، مهر و آبان 1371، شماره 15، ص 49.

2- همان، ص 88-92.

3- آیتی، محمد ابراهیم، اندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، ص 91.

4- محمدی، علی، سیمای اندلس، ص 53.

در قرن چهارم هجری، فقط در شهر قرطبه، هفتاد کتابخانه عمومی وجود داشت و کتابخانه‌ای که «عبدالرحمن دوم» در قرطبه تأسیس کرد و «حکم دوم» آن را کامل نمود، دارای بیش از چهار صد هزار جلد کتاب بود که تنها فهرست آن 44 جلد می‌رسید.¹

3-5 پزشکی

علوم پزشکی در آندلس ریشه در تحقیقات و کشفیات علمای فارس و مشرق زمین دارد، و اغلب فلاسفه و دانشمندان آندلس علم طب را برای تفنن و سرگرمی و مشغولیات دنیال می‌کردند. البته در کنار آنان اطبای حرفه‌ای که آوازه کار و تحقیقات آنان از مرز و بوم آندلس فراتر رفته و به اروپا و مشرق رسیده بود بسیار بودند.

با گسترش دانش و فرهنگ دانش دوستی در میان مردم، بزرگانی در میان علم و اختراع قد برافراشتند و تازه‌هایی را به بشریت و جهان علم عرضه نمودند که به بعضی از آنها در این نوشتار می‌پردازیم:

پیشرفتهای پزشکی: با تشویق‌هایی که اسلام درباره تحصیل علم و برآوردن نیازهای علمی جامعه می‌کرد، مسلمانان فراگیری دانشهای مختلف برای برطرف کردن کمبودهای جامعه را یک وظیفه می‌دانستند.

از جمله رشته‌هایی که دانشجویان مسلمان در آن به مثابه یک وظیفه به کاوش علمی پرداختند، پزشکی بود. آنان در این رشته بدان درجه از شهرت رسیدند که «سانچو»، پادشاه «لیون» در سال 348 ه.ق. برای معالجه بیماری سخت خود، نزد پزشکان مسلمان در قرطبه رفت و بهبود یافت. مهارت آنان بدان پایه بود که کارهای خطیری چون جراحی چشم را با استفاده از سوزنهای ریز و باریک انجام می‌دادند. در حالی که آن زمان اروپاییها در تبیین بیماریها به دنیال مسائل خرافی و عوامل پوچ و جادویی بودند.²

3-6 نجوم

از دیگر رشته‌های علمی که مسلمانان به آن علاقه فراوان نشان دادند و موفقیت‌های چشمگیری در آن کسب کردند، هیئت است. آنان برای نخستین بار در جهان دانش «گلف خورشید» را مورد بررسی قرار دادند. اولین کسی که این گلف را دید و درباره آن قلم را به حرکت در آورد، «ابن رشد» است.³

زرقالی، نخستین رصدگر برجسته آندلس برای کشف نقطه اوج خورشید، 402 مرتبه رصد کرد و سرانجام آن را به دست آورد. همین دانشمند تقویم سالیانه دو نقطه اعتدال را پنجاه ثانیه اعلام داشت که تقریباً با تحقیقات امروز مطابق می‌باشد. زرقالی، ابزاری را که در هیئت به کار می‌برد، همه آنها را خود ساخت.

بیضوی بودن مدار سیارات و حرکت زمین به دور خورشید از جمله مسائلی است که قبل از کپلر و کپرنیک، دانشمندان مسلمان آنها را کشف کرده بودند.⁴

3-7 کاغذسازی

آندلس در دوره اسلامی با فنون تهیه و تکثیر انواع ورق آشنا بوده و در شهر شاطبه Jativa کارخانه‌های متعددی برای تولید کاغذ نوشتن و ورق به پا شده بود، و ورق تولیدی شاطبه با انواع مختلف و نرخ مناسب در آندلس و خارج آندلس به بازار عرضه می‌شد و بهترین ورق با نام شاطبی شهرت داشت. عجب آنکه شاطبه همچنان تا به امروز مرکز تولید کاغذ در اسپانیا است.

1- همان، ص 57.

2- مجله مشکوه، مقاله اسلام در آندلس، حسن وطنخواه، پاییز 1370، شماره 32، ص 115.

3- حکیمی، محمدرضا، دانش مسلمین، ص 159.

4- لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، ص 598.

جمع‌آوری و استنساخ کتاب در آندلس که ارقام نجومی آن شگفت‌انگیز است، تنها به علت وجود صنعت کاغذ و امکانات تولید ورق در آندلس بوده که بعدها به اروپا منتقل گردیده است. اگر تأسیس کارخانه تولید کاغذ در ایتالیا 76-1268 مروهون کوشش هنرمندان صقلی سیسیلی Sicily است، تولید کاغذ در فرانسه و بعد از آن در آلمان مروهون کوشش‌های اسپانیای مسلمان است، و این درست برخلاف ادعای بعضی است که گفته‌اند در جنگهای صلیبی جنگجویان فرنگ رموز و دانش این صنعت را از سرزمین فلسطین با خود به فرانسه آوردند.

صنعت تولید کاغذ در قرن دوازدهم میلادی از مشرق به مراکش و از آنجا به آندلس آورده شد و از آندلس در نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی به ایتالیا و سپس در اواسط قرن پانزدهم به آلمان منتقل گردید و مادر صنعت چاپ در عصر ماشین بخار و برق گردید.¹ بررسی و تطبیق واژه‌های مستعمل در زبان انگلیسی و فرانسه در ارتباط با کار چاپ نشان دهنده این حقیقت است، مثلاً واژه Ream در انگلیسی که از Rayme در فرانسه گرفته شده است، و فرانسه به نوبه خود از Resma در اسپانیائی گرفته که اصل آن رزومه عربی به معنی یک بند است.

8-3 کشتی سازی

صنعت کشتی‌سازی از دیر زمانی در آندلس بپا شده بود، و عبدالرحمن دوم برای مقابله با نورماندیان که از دریای شمال و با کشتی‌های جنگی به آندلس حمله کرده بودند، دستور داد دارالصناعه‌ای در شهر اشبیلیه تأسیس شد. کارخانه کشتی‌سازی اشبیلیه با جدیت از سال تأسیس آن 230 هجری تا زمان عبدالرحمن ناصر دویست کشتی مجهز و بزرگ ساخته بود که نیروی دریائی آندلس را تشکیل می‌داد.

با بلندنظری عبدالرحمن ناصر و برنامه‌هایی را که برای آینده آندلس پی‌ریزی می‌کرد، دستور داد در شهر بندری طرطوشه Tortosa صنعتکده کشتی‌سازی دیگر تأسیس شود که کار آن ساختن و تعمیر کشتیهای نیروی دریائی آندلس باشد. بنابراین نبشته این صنعتکده برای ساختن وسایل مختلف بوده از جمله کشتی، و از کلمه عده للصناعه لوئی پرونسال چنین استفاده کرده است که این کارخانه تنها برای ساختن کشتی نبوده بلکه برای تعمیر آن نیز بوده است به همین دلیل توجه بسیاری به آبادی این شهر و سورها و تحصینات دفاعی آن شده بود. مسجد جامع طرطوشه سال 345 هجری به دستور عبدالرحمن ناصر بنا شد، که بعدها مسیحیان آنرا تبدیل به کلیسا کردند، ولی مأذنه آن همچنان باقی است و در آن ناقوس می‌نوایند.²

1- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، ص 260.

2- همان، ص 262.

9-3 کشاورزی

مسلمانان برای استفاده از زمینهای بی آب، با بهره گیری از مهارتهای فنی خویش، روشهای جدید آبیاری را اختراع کردند و از این طریق زمینهای بایر بسیاری را آباد نمودند و محصولات جدیدی چون انواع میوه، سبزی، برنج، نیشکر، پنبه، زعفران و گلهایی مثل یاسمن و یاس را از مشرق به اندلس بردند و کشاورزی آن را رونق و تنوع بخشیدند.¹

کشاورزی در شبه جزیره ایبریا قبل از اسلام کشت حبوبات و به صورت دیم بوده، آن هم با نظام و سیستم ظالمانه فئودالیسم، که کشاورز و یا بردگان زمین حاصل دسترنج خود را هیچگاه نمی بردند. کشاورزی حبوبات نیز در منطقه میانه و دشتهای مسطح و زمینهای قابل کشت در منطقه جنوبی رایج بود.

در دوره اسلامی عرب با بوجود آوردن سیستم آبیاری و آبرسانی در اندلس بخصوص در منطقه جنوبی که از نظر گرمی و تابش آفتاب با مشرق زمین تشابه بسیار دارد، انواع سبزیجات، میوهها و زراعت و کشتی را که در اروپا بی سابقه بود رواج داده و بیش از یکبار در سال کشت می نمودند.

فن و روش آبیاری زمینهای کشاورزی همانند سیستم آبیاری در سرزمین شرق خلافت اسلام فارس و شام بود و آن هم با حفر قنوات و یا ایجاد ناعوره برای کشیدن آب از گودی و پستی به بلندی. بعضی از ناعورههایی را که عرب بر رودخانه وادی الکبیر ساخته و از آب آن رودخانه بهره گیری می کردند، همچنان برجاست.²

یکی دیگر از روشهایی را که در اندلس عرب به وجود آورد و رواج داد ایجاد سدی برای جمع آوری و یا نگهداشتن آب بود. تحول و دگرگونی دیگری را که مسلمانان در اندلس به وجود آوردند: آوردن بسیاری از میوهها و حبوبات و سبزیجاتی بود که در اندلس و اروپا وجود نداشت و بسیاری از آنها همچنان نام عربی خود را در زبان اسپانیائی و سایر زبانهای اروپایی حفظ کرده است: مانند پرتقال که در اسپانیائی به آن نارنجه Naranja در برابر نارنج، نیشکر و شکر که در تمام زبانهای اروپائی نام آن از زبان عربی گرفته شده است و همچنین پنبه که در عربی قطن و در اسپانیائی و زبانهای اروپائی Cotton و برنج که در عربی الرز و در اسپانیائی نیز همین نام Arroz و در فرانسه Rice و زعفران Zafran و غیره و غیره.³

10-3 بهداشت

از نکاتی که دین اسلام به آن توجه نموده، بهداشت است. مسلمانان و جامعه اسلامی نیز به پیروی از دین خود، در زمانی که جهان به این امور بی اعتنا بود، به رعایت نکات بهداشتی پرداختند و اجتماعی نمونه را در معرض دید جهانیان به نمایش گذاشتند. با ورود اسلام به اندلس، این کشور در امور بهداشتی نیز همچون دیگر موارد ذکر شده، در میان دیگر کشورهای اروپایی ممتاز گشت و همتایی نداشت. در قرن چهارم هجری بیش از 911 حمام عمومی فقط در قرطبه، (مرکز حکومت اسلامی اندلس) وجود داشت و برای جمع آوری آب باران و آبهایی که برای شستشوی خیابانها مصرف می شد، در وسط خیابانهای شهر، شبکه فاضلاب سرپوشیده راه اندازی شده بود و مأمورانی، نظافت خیابانها را بر عهده داشتند.⁴

وجود شهرک یا اقامتگاه اختصاصی به نام «رَبَضُ الْمَرْضَى» در خارج شهر قرطبه- که با کمک مردم خیرخواه و متدین ساخته شده بود- از افتخارات جامعه اسلامی در امر بهداشت به حساب می آمد. در این شهرک بیمارستانها و آسایشگاههایی برای مبتلایان به امراض صعب العلاج یا مُسری و همچنین بیمارانی که پرستار یا کسی نداشتند، ساخته شده بود. مخارج نگهداری بیماران با کمک مالی افراد

1- ماله، آلبر-ایزاک، زول، 1311، تاریخ قرون وسطی، ترجمه عبدالحسین هژیر، انتشارات کتابخانه ابن سینا، ص 101.

2- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، ص 251.

3- همان، ص 252.

4- محمدی، علی، سیمای اندلس، ص 101.

نیکوکار از موقوفات این شهرک تأمین می‌شد و عده‌ای در این مراکز به صورت داوطلب خدمت می‌کردند.¹

3-11 مسجد قرطبه

از آنجا که قرطبه پایتخت اندلس بوده وصف آن در بسیاری از کتب تاریخ و جغرافیای مغرب زمین آمده است. ولی از نقشه شهر، خیابانها، شهرهای اطراف آن و زندگی روزمره کمتر مطلبی در کتب به چشم می‌آید.

برجسته‌ترین هنر معماری اسلامی در اندلس، مسجد جامع قرطبه است که شاید ماندنی برای آن در جهان نتوان یافت. ساختمان این مسجد را عبدالرحمن اول 172/138 ه.ق در اواخر حکومت خویش شروع کرد و بیش از صد هزار دینار برای آن خرج کرد؛ ولی قبل از به پایان رسیدن بنای مسجد، از دنیا رفت و پسرش، هشام اول 180/172 ه.ق آن را تکمیل کرد و عبدالرحمن دوم 238/206 ه.ق محمدبن عبدالرحمن 273/238 ه.ق و منذرین محمد 275/273 ه.ق هر یک اصلاحاتی در آن انجام دادند و سر انجام عبدالرحمن سوم 350/300 ه.ق تغییرات اساسی در مسجد به وجود آورد و مأذنه اش را از نو بناکرد.²

وصف مسجد عظیم قرطبه را که از مجلل‌ترین آثار هنر معماری اسلامی در اندلس است و تا به امروز همچنان برجا باقی مانده است در بسیاری از کتب مورخان آمده است. دیدن این مسجد عظیم در غربتی این چنین با آنچه دست تعصب و کینه‌توزی بر سر آن آورده است برای هر مسلمانی رنج آور و غم‌انگیز است.

مسجد جامع قرطبه با همه تجاوزات و تغییراتی که مسیحیان به قصد از بین بردن هویت و روحانیت اسلامی آن بر آن وارد کرده و روا داشته‌اند، همچنان با جلال و وقار بازگویی دوران عظمت و شکوه اسلام در این مغرب زمین است و همچنان در دیوار، مناره و محراب آن هر بیننده‌ای را به هویت واقعی خود راهنماست. با وجود آنکه مسیحیان آنرا از قرن 16 میلادی میدل به کلیسای بزرگ شهر (کاتدرال) کرده‌اند و با تغییرات بسیاری که در آن داده‌اند همچنان آثار و ویژگی‌های عربی و اسلامی خود را حفظ کرده است و نام آن نیز تا به امروز به اسپانیایی Mezquita Aljama مسجد جامع است. امروز جهانگرد غربی که به تماشای آثار باقیمانده از دوره اسلامی به قرطبه می‌آید، در مسجد جامع در برابر جنگلی از ستونهای مرمر در ساحت این عبادتگاه متحیر و انگشت عبرت به دندان گرفته می‌ایستد و همچنان از شیشه‌های رنگی و صفای داخلی این مسجد بارقه نوری به دل او می‌تابد.

و خلاصه چون این کلیساها نتوانسته هویت مسجد را از میان ببرد، تمام طلاها و شگرفها و تزئینات دیوارها و محراب و منبر را از میان برده و قبه‌های بزرگ مسجد را منهدم کرده‌اند، با تمام این احوال آیات قرآنی که بر سنگهای محراب و ستونها و طاقها و دیوارها حک و نقش شده است حکایت از روزگار گذشته و رنجها و زخمهای این سفر طولانی می‌کند. دیدار این مسجد را به هر مسلمان علاقمند به شناسائی عظمت گذشته اسلام توصیه می‌کنم.³

3-12 شهر الزهرا

ناصر، خلیفه اموی، پس از موفقیت در سرکوبی مخالفان و مدعیان داخلی و خارجی با توجه به توسعه غیر منتظره شهر قرطبه و افزایش جمعیت آن تا حدود پانصد هزار تن در صد بر آمد قصر و مقر دولت را به شهر جدید التاسیسی منتقل کند مکانی در ده کیلومتری شمال غربی قرطبه در دامنه کوه عروس به این منظور اختصاص یافت و روز اول محرم 936/325 م کلنگ ساختمان آن با

1- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، ص 311-316.

2- محمدی، علی، سیمای اندلس، ص 104.

3- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، ص 154.

تشریفاتی به زمین زده شد و عبدالرحمان بن ناصر، فرزند ارشد و ولی عهد خلیفه، مأمور پیگیری و نظارت بر کارهای ساختمانی شهر مذکور گردید. این شهر، به همراه الحمرا، در شمار شهرهایی هستند که مقر سلاطین اسلامی و اطرافیان آنان بوده و به تشکیلات اداری و رسمی آنان اختصاص داشته است. الزهرا بعدها خالی از سکنه، و به تدریج ویران شد تا اینکه در سال 1910 باستان شناسان نخستین بقایای آن را کشف کردند و این کار هنوز هم ادامه دارد.¹

شهر الزهرا یکی از بناهای با شکوه و از عجایب هنر معماری اسلامی در سرتاسر اروپا در آن زمان بوده است. مورخان غربی و مسلمان در وصف بخشهای گوناگون این شهر، از جمله قصرها، کاخهای پذیرایی، خانه های وزیران و باغها و ملحقات آن سخن ها گفته و قلم فرسایی کرده اند.

تالار پذیرایی قصر الزهرا، که در آن از پادشاهان، سفرا و نمایندگان ممالک دیگر استقبال و پذیرایی می کردند، چنین وصف کرده اند که این تالار زیر قبه ای مرتفع با دیوارهای سنگ مرمر و مزین به طلا قرار داشت. حوض بزرگی نیز در میان تالار بنا شده بود. در وسط حوض مجسمه کم نظیر و زیبایی نصب شده بود که از دهانه های آن آب به بیرون پاشیده می شد. این مجسمه را امپراتور روم به خلیفه الناصر هدیه داده بود. در این حوض به جای آب از جیوه استفاده شده بود که با وزش باد و ایجاد حرکتی، مایع جیوه به حرکت در می آمد و چون آینه نور را به پیرامون خود بازتابش می کرد. توصیف قصر الزهرا و زیباییها و تزئینات با صفا و چشم گیر آن به افسانه های هزار و یک شب شباهت دارد. اغلب مورخان، ضمن ذکر جزئیات، همه بر این اتفاق دارند که این کاخ با عظمت در جهان نظیر نداشته باشد.²

در ضلع شرقی شهر مسجدی ساخته شده بود که مانند مسجد قرطبه از پنج ستون عمودی بر دیوار قبله تشکیل شده بود. عناصر معماری و تزئینی در مسجد الزهرا با مسجد قرطبه یکی است. با این تفاوت که معماری اسلامی در مسجد الزهرا به اوج خود رسیده و کنده کاریهای آن، به جای گچ بروی سنگ انجام شده، پدیده جدیدی در هنر معماری خلق کرده است.³

3-13 علوم و مذاهب اسلامی در آندلس

در زمان حیات حضرت محمد(ص) پیامبر اسلام، پیغمبر خود مُشَرَّع و مبین احکام اسلام بود. پس از وفات پیامبر تا خلافت عباسیان، مصادر و مبانی احکام اسلامی که از آن با نام فقه یاد می شود عبارت بود از قرآن و سنت. سنت شامل گفته ها و رفتار عملی پیامبر اسلام (ص) بود که صحابه آن حضرت (کسانی که در زمان پیامبر زندگی کرده و صحبت و مجالست پیامبر را درک کرده بودند) و سپس تابعین (کسانی که پیامبر را دیدار نکرده و از آن حضرت مستقیماً حدیث و یا سخنی نشنیده بودند ولی یاران و اصحاب پیامبر را دیدار کرده بودند) مرجع و مصدر حدیث و بیان سنت پیامبر برای مسلمانان بودند. رجوع به قرآن و عمل به سنت پیامبر در دوره امویان رایج بود، و به همین سبب بسیاری از فقها اعمال بنی امیه را مطابق رفتار و سنت پیامبر نمی دیدند.

از آنجا که قانون اسلام تنها قانون عبادات و معاملات نیست، بلکه همه جنبه های زندگی انسان را از گاه تولد تا لحظه بدرود زندگی و پس از آن را نیز در بر می گیرد، و بر روابط انسانها با یکدیگر و انسان با خالق نظارت دارد باید آنرا قانون زندگی انسان دانست که بر زندگی روزمره هر مسلمانی از هر جهت حکومت و نظارت دارد.

با توجه به اینکه موسی بن نصیر فاتح آندلس والی خلفای اموی شام بر مغرب بود، و فرماندهان سپاه و اکثریت لشکر عرب را مسلمانانی تشکیل می دادند که از مشرق زمین آمده و از مکتب فقهی حاکم بر دارالخلافه پیروی می کردند، بنابراین فقها و علمای دهه های اول حکومت عرب بر آندلس از

1- ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ص 114.

2- همان، ص 144.

3- همان، ص 144.

فتاوی و آراء فقهی امام اوزاعی (متوفی 157 هـ / 744 م) فقیه بزرگ شام پیروی می‌کردند و آنان که از آندلس برای آموزش و تعلیم فقه به مشرق زمین می‌آمدند در مکتب اوزاعی آموزش می‌دیدند، ولی اوزاعی در سالهای آخر عمر از شام به بیروت منتقل شد و در آنجا چشم از جهان بست. با روی کار آمدن عباسیان توجه طلاب علم به مدینه و عراق معطوف شد، در مدینه بیشتر از مکتب فقهی امام مالک بن انس و فقهای دیگری که تشابه به مکتب اوزاعی داشت و با مقایسه به مکتب فقهی امام شافعی و امام ابوحنیفه در عراق کمتر مستند به ادله عقلیه و یا مبانی استنباط حکم شرعی بود، استفاده می‌کردند.¹

3-13-1 مذهب حنبلی

بقی بن مخلد از فقها و محدثان و زهاد آندلس است. بقی مانند سایر فقها برای آموزش فقه به مشرق رفت و در بغداد به حلقه درس احمد بن حنبل پیوست و از او فقه و حدیث آموخت و پس از بازگشت به آندلس به کار تدریس و تألیف سرگرم شد.

بقی بن مخلد با وجود اینکه خود را مخیر در پیروی آراء فقها می‌دانست، سخت تحت تأثیر امام احمد بن حنبل بود و در کار جمع و تدوین حدیث روش بخاری و نسائی را دنبال می‌کرد.

الف- کتاب تفسیر قرآن او را جلیتر از تفسیر محمد بن جریر طبری گفته‌اند و دیگر تألیفات او از این قرار است.

ب- کتاب الحدیث که بر حسب ابواب فقه آنرا تنظیم نموده است.

ج- فتاوی الصحابه و التابعین.

بقی بن مخلد سال 276 هـ در قرطبه از دنیا رفت، ضبی از زهد و کرامت او داستان عجیبی نقل کرده است.²

3-13-2 مذهب شافعی

در نیمه دوم قرن سوم هجری قاسم بن محمد بن سیار از موالی هشام بن عبدالملک و از شاگردان ابو ابراهیم مزینی، با افکار و آراء فقهی امام شافعی از مشرق به آندلس آمد و در قرطبه و مسجد جامعه آن به تدریس فقه مشغول شد.

مذهب شافعی در آندلس به حیات خود ادامه داد تا روزگار عبدالرحمن ناصر که پسرش امیر عبدالله متهم به توطئه بر علیه پدر شد و جان خود را از دست داد. از آنجا که امیر عبدالله از پیروان امام شافعی و مریدان ابن سیار بود قتل او بر آزادی و احترام مذهب شافعی تأثیر گذاشت و در واقع از این تاریخ شافعیان جرأت اظهار مذهب و یا تظاهرات مذهبی را نداشتند تا اینکه روزگار جانشین عبدالرحمن ناصر رسید و المستنصر با علم دوستی و سیاست خود از علما و ادبای مشرق زمین احترام و تجلیل می‌کرد و به علمای شافعی که در زمان او به آندلس آمدند نیز احترام می‌نمود. تا اینکه زمان حجابت (نخست وزیر) منصور بن ابی عامر رسید، و او که می‌خواست با تظاهر به طرفداری از مالکیان موقعیت خود را تحکیم و نفوذ خود را افزایش دهد به تعقیب و آزار شافعیان برخاست و آزادی شافعیان را محدود نمود.

با گرایش ابن حزم دانشمند یکه تاز آندلس به مذهب شافعی، این مذهب مجدداً توان و نیرو یافت ولی دیری نپایید که ابن حزم مذهب ظاهری را ترجیح داده و مروج آن شد.¹

1- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، ص 268.

2- همان، ص 276.

1- همان، ص 277.

3-13-3 مذهب ظاهری

مذهب ظاهری منتسب به ابوسلمیان داود بن علی بن خلف اصفهانی است. او در حدود سال 200/815 م در کوفه به دنیا آمد و در همین شهر و سپس در بغداد در محضر فقها و متکلمان و رویان حدیث به نام آموزش دید. آنگاه به نیشابور آمد و از اسحاق بن راهویه تعلیم گرفت و به بغداد بازگشت.

عبدالله در ترویج مذهب ظاهری کوشش بسیار کرد ولی با مخالفت علمای مالکی و نفوذ آنان در آندلس در کار خود توفیقی نداشت، تا اینکه منذرین سعید بلوطی پس از تعلیم در مشرق به آندلس بازگشت و به ترویج این مذهب همت گماشت و ترویج مذهب ظاهری در آندلس مرهون کوشش و دانش اوست.¹

3-14-3 اوضاع علمی و فرهنگی

اندلس، مانند هر سرزمین دیگری، در تاریخ تحولات فرهنگی، با افت و خیزها و تغییر مسیرهایی روبه رو بوده است که از جریانهای اجتماعی و سیاسی بریده نیست. هم زمان با فتح اندلس به دست طارق، بافت بومی گروه فاتحان و اندیشه حاکم بر آنان موجب شده بود که محیط اسلامی اندلس، که هنوز جایگاه مستحکمی نیافته بود، برای مدتی کوتاه وضعی مشابه به شام داشته باشد و از سوی دیگر، اندلس، بر خلاف برخی دیگر از مناطق مرزی جهان اسلام همچون مغرب اقصا، گرایشی به انزوا گزیدن از مرکز اسلام نداشت.

3-14-3-1 قرائت

علم قرائت از کهن ترین علوم اسلامی است و در واقع، پایه گذار قرائت قرآن خود پیامبر(ص) است پس از ایشان، علی ابن ابی طالب(ع)، عبدالله بن مسعود و ائمه اطهار(ع) بودند. از آنجا که روایت صحابه از پیامبر(ص) درباره برخی از الفاظ قرآن کریم و کیفیت حروف و ادای آنها، به طرق مختلف صورت گرفته این امر سبب اختلاف قرائت است و چون این اختلاف به وسیله قاریان نقل شده و تداوم یافته است، در حین فتوحات اسلامی مسلمانان در هر یک از بلاد و کشورهای اسلامی قرائت یکی از قاریان مشهور را پذیرفتند و در نتیجه، پنجاه قرائت که مشهورترین آنها «قراء سبعة» است، پدیدار شد.³

اندلس در حوزه قرائت به منزله تابعی از مصر و افریقيه در سده های نخستین، بیش از همه از قرائت مدنی، به خصوص روایت ورش، راوی مصری نافع تأثیر پذیرفته و تا پایان سده 4/10م قرائت نافع، همچون شمال افریقا قرائت غالب بر اندلس بوده است. در پی تحولات فرهنگی در اندلس و با حسن استفاده از موج برخاسته در حوزه قرآنی مصر، از اوایل سده پنجم هجری اندلس نیز در راهی همسان و پیوسته با مصر گام نهاد و به منزله حوزه ای فعال جایگاهی را در علم قرائت برای خود بدست آورد. چندین سده، اندلس، مصر و افریقيه سه رأس مثلثی بودند که مکتب غربی قرائت راتشکیل می دادند. سر آغاز و راه گشایی این مسیر، تحصیل برخی از طلاب اندلس در مصر بود که در رأس آنان نام ابو عمر ظلمنکی دیده می شود: عالمی که، طبق منابع، نخستین کسی است که دانش قرائت را به اندلس شناسانید و کتاب الروضة او نخستین حلقه از سلسله کتابهای قرائی اندلس است.²

1- همان، ص 278.

3- خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ص 1741.

2- محقق داماد، سید مصطفی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص 331.

2- همان، ص 333.

3- ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ص 137.

3-14-2 حدیث

در سده سوم هجری، هم زمان با موج مستند نویسی در محافل مشرق در اندلس جریانی ضعیف از پرداختن به سبکی مشابه از حدیث دیده می شود. برجسته ترین نمونه از محدثان این دوره بقی بن مخلد قرطبی است که در مصنف خویش از افزون بر 1300 تن از صحابه حدیث آورده است. در کنار توجه عمومی به دانش حدیث، به دلیل غلبه مذهب مالک بن انس بر مغرب اسلامی، در حوزه اندلس همچون شمال آفریقا از نخستین و پایدارترین فعالیت‌های حدیثی، فراهم آمدن تحریرهایی از موطأ مالک یا تحقیقی درباره آن بوده است. نخستین شخصیت شایان ذکر در این عرصه، یحیی بن یحیی لیثی، شاگرد اندلسی مالک است که تحریر او از موطأ خیلی زود جای خود را در محافل گوناگون حدیثی پیدا کرد. از دیگر جریانهای پر سابقه در حوزه حدیث اندلس می توان موضوع غریب الحدیث به منزله زمینه ای میان رشته ای در حدیث و لغت اشاره کرد.²

3-14-3 فقه

در نگاهی گذرا بر محافل غیر مالکی در فقه اندلس، نخست باید به رواج فقه اصحاب حدیث اشاره کرد و در رأس آن از بقی بن مخلد قرطبی به مثابه مجتهدی مستقل که بر پایه «اثر» فتوا داده است نام برد. این جریان تا سده چهارم ق ادامه یافت و از آن در جریان منتقد و حدیث گرای مالکی مستحیل شد. دو مذهب حنفی و شافعی هیچ گاه در اندلس ریشه ای نیافتند، ولی مذهب ظاهری توانست در طول چند سده رقیبی مغلوب برای مذهب مالکی باشد. برجسته ترین نماینده مذهب ظاهری در اندلس ابن حزم است که در گریز از پیرایه های بسته شده بر فقه در محیط عصر خود و در جست و جوی لب شریعت در کتاب و سنت، مذهب ظاهری داوود اصفهانی را، که در آن زمان در شرق سرزمینهای اسلامی پیروانی داشت، در حکم مناسب ترین راه باز شناخت. اما وی هرگز در این مذهب نیز راه تقلید و پیروی را نپیمود و در فقه ظاهری مکتبی پدید آورد که ویژگی های خاص خود را داشت.³

3-15-15 وضع اجتماعی

با کمال تأسف تحقیقات بسیاری درباره وضع اجتماعی و مکاتب و جنبشهای فکری مردم اندلس در دست نیست، و آنچه محققان و مورخان معاصر در این باره نوشته اند بر پایه بررسی رویدادها و حوادث متفرقه ای است که در اندلس اتفاق افتاده است. بررسی و شناخت عناصر مختلف جامعه اندلس در قرن دهم میلادی می تواند راهنمای ما در حل و شناسایی وضع اجتماعی فرهنگی اندلس باشد. جامعه اندلس در این تاریخ از عناصر زیر تشکیل و بافت یافته بود.

3-15-1 بربر

مردم بربر در اندلس اغلب از اهالی شهرها و قصبیات شمال آفریقا بودند نه از مردم بادیه نشین آن و اغلب آنان در اندلس به کارهای کوچک و پر زحمت حرفه ای اشتغال داشتند، تعداد کمی از آنان راه به شهرهای بزرگ و زندگی در آن یافته و نام تعداد انگشت شماری از آنان را در کنار فقها و علمای دین می بینیم.

بربرهای اندلس به طور عموم نسل دوم و سوم مسلمانان شمال آفریقا بودند و در جستجوی زندگی بهتر و موقعیت ثابت تری به اندلس آمده بودند. داعی فاطمی که جنبش خود را در شمال اندلس آغاز کرده، تبلیغات و حملات خود را بیشتر متوجه غیرمسلمانان و مسیحیان کرده بود.¹

1- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، ص 280.
2- همان، ص 281.

3-15-2 عرب

عرب در آندلس همیشه و در هر حال اقلیتی از ساکنان و جمعیت آن سرزمین را تشکیل می‌داد، ولی زبان، فرهنگ و تمدن این جمعیت کم و اقلیت رنگ خود را به تمام آندلس داده بود. اینجا این سؤال پیش می‌آید که فرهنگ و آیین اسلام در آندلس چقدر نفوذ و توانائی داشته است؟ و چگونه توانسته است این چنین توسعه و قدرتی داشته باشد. از آغاز فتح آندلس 750 م تا آمدن عبدالرحمن داخل به این کشور آندلس تابع دارالخلافة دمشق بود، از آغاز حکومت عبدالرحمن تا دو قرن و نیم دیگر نیز بنی امیه بر آن حکمفرمائی کردند. در تمام این مدت عرب با اتکای به فرهنگ، قدرت اسلام، موازین و اصولی که برابری و رفاه جامعه را تأمین می‌نمود با اقتصادی پیشرفته با قدرتمندی بر آندلس حکومت کردند.² عرب در این مدت با مؤسسات آموزشی، علمی، صنایع، شهرسازی و کشاورزی پیشرفته خود مردم این سرزمین و همسایگان و اروپائیان دیگر را وادار به تحسین و رقابت با خود نمود.

3-15-3 هاشمیان و شیعه

عرب در آندلس به قبائل و طبقاتی از یمانی و مضر تقسیم می‌شد و در رأس آنان خاندان بنی هاشم و یا قریش طبقه ویژه‌ای را تشکیل می‌دادند. امور آنان را بزرگی از بنی هاشم به نام «نقیب» و یا «نقیب الأشرف» عهده‌دار بود که نقش واسطه میان خلیفه و هیأت حاکمه و آنان را به عهده داشت. بنی‌هاشم در تشریفات قصر خلیفه از قبیل اعیاد و یا استقبال سفرا و هیأت‌های رسمی مقدم بر وزرا بودند و بعد از آنان قاضی القضاة آندلس بود.³

3-16 فلسفه و عرفان

فلسفه در آندلس در اوایل قرن دهم به وسیله ابن مسرود و مکتب وی رونق یافت. اگر چه آثاری از علاقه مداوم به اندیشه‌های فلسفی به چشم می‌خورد، هیچ دانشمند معتبری را نمیتوان به عنوان فیلسوف شناخت تا نوبت به ابن باجه (متوفی به سال 1138) برسد. فیلسوف بزرگ دیگر عهد الموحدون- و از پاره‌ای جهات بزرگترین فیلسوفی که به زبان عربی کتاب نوشته است- ابن رشد 1126/98 است. مهمترین اثر فلسفی ابن رشد را باید در تفسیری که وی بر بسیاری از کتابهای ارسطو نوشته است، یافت. اگر چه در ایام المرابطون، مالکیها حمله به غزالی را با حمله به الموحدون ترکیب کرده بودند، ابن رشد احساس می‌کرد که باید از فلسفه در مقابل انتقادات غزالی در کتاب «تهافت الفلاسفه» دفاع کند. ابن رشد از این دیدگاه شرکت فلاسفه را در زندگی فعال روزمره توجیه می‌کند. اندیشه‌های دینی مردم عادی هنگامی معتبر است که به درستی فهمیده و تفسیر شود و از این رو فیلسوف از تماس با دین رایج پرهیز نمی‌کند بلکه «باید بهترین دین زمان خود را انتخاب نماید»، مقررات آنرا بپذیرد و توضیح دهد.

اظهار نظر صریح درباره تصوف یا عرفان در اسپانیا مشکل است و این تا حدی بدان علت است که عرفان با فلسفه که در اسپانیا تحصیل می‌شد کاملاً در هم آمیخته است و نیز تا حدی بدان علت که عرفان اسپانیائی متکی به رشد عرفان در افریقای شمالی و دیگر جایها است. ارتباط عرفان و فلسفه به ابن مسره باز می‌گردد.¹

3-17 انتقال علوم اسلام به اروپا

³ - همان، ص 282.

انتقال علوم اسلام به اروپا در دو مرحله و از دو طریق عملی گردیده است:

- 1- از راه ترجمه کتب عربی و تحقیقات علمای مسلمان.
- 2- از راه تماس و اصطکاک اروپائیان با ملت‌های عرب و مسلمان به ویژه در روزگار جنگ‌های صلیبی.

ترجمه علوم اسلام به زبان لاتینی (زبان علمی اروپا در قرون وسطی) مرهون خدمات برجسته و با ارزش گروهی از محققان و مترجمان مسلمان، کلیمی و مسیحی است که در رأس آنان باید از سه تن یاد کرد:

1- قسطنطین افریقای.

2- جرارد (ژرارد) کرمونی.

3- فرج بن سلیم کلیمی.

قسطنطین در قرطاجه Carthage در نزدیکی شهر تونس در شمال آفریقا در خانواده‌ای مسیحی و عرب زبان سال 1020 م چشم به جهان گشود. از دوره کودکی و تحصیلاتش اطلاعات بسیاری در دست نیست، ولی خود مدعی است که در مدارس شرق و اروپا تحصیل کرده است، و خود را به مدرسه معروف سالرن Salerno که با کوشش‌های علمی و پزشکی، به نام شهر بقراط شهرت یافته بود، منسوب می‌ساخت. ترجمه‌های قسطنطین به سرعت بسیار در اروپا انتشار و رواج یافت و توجه مراکز درس و تحقیق به ویژه مدرسه سالرنو را به منبع اصلی این علوم که آندلس و مشرق زمین باشد، معطوف کرد و تا قرن شانزدهم از مراجع مهم پزشکی در اروپا بود.²

18-3 شعر

شعری که در ایام امویان اسپانیا در آنجا پای می‌گرفت، رشد می‌کرد و نیرو می‌گرفت در اواخر قرن دهم و قرن یازدهم به شکوفائی رسید. این دوره تفرقه سیاسی و عدم ثبوت بود. از حیث استعداد شعری کمبودی نبود. مشهورترین شعرای اندلس ابن زیدون 1003/107 بود که در عشق غم‌انگیز خود به شاهزاده خانم ولاده، که او نیز خود شاعره‌ای بود، غزل‌های لطیف و شورانگیز بسیار گفت.

1- وات، مونتگومری، اسپانیای اسلامی، ص 162.

2- آل علی، نورالدین، اسلام در غرب، ص 348.

عموماً اعتقاد بر این است که عصر زرین شعر اندلسی در قرن یازدهم به پایان رسید و این عقیده بدین معنی صحیح است که از آن پس دوره شعری جدیدی به ظهور نپیوست لکن نمونه‌هایی که در این ایام به وجود آمد برای قرن‌ها با مهارت و لطافت بسیار مورد تقلید قرار گرفت. شعر اندلسی شاید به علت برکت و نعمت طبیعت آنجا و حمایت خلفای اموی و وعده پیشرفت و شکوه و جلال، در مسیری پیش رفت که به سرعت دارای سبکهای معینی شد و حیات آن، حتی پس از ایام سختی که نه بر اسپانیا بلکه بر تمام اسلام گذشته بود و ایامی که هر سه خلافت به سیر نزولی افتاده بودند و هنگامیکه دشمنان از خارج آنرا تهدید می‌کردند و عوامل ارتجاعی داخل از درون، نیز ادامه یافت. معذک، تغزل آشکار همیشه در شعر اندلسی بوده است و از زمانی که بارون مک گوکین دسلن خاطر نشان ساخته است، بسیاری آنرا حس کرده‌اند.¹

1- وات، مونتگومری، اسپانیای اسلامی، ص 132.

فصل چهارم

علل فرهنگی زوال و سقوط

1-4 مبانی موضوع

1-1-4 مفهوم فرهنگ

واژه آن در زبان فارسی از پیشوند «فر» «جلو، پیش» + هنگ یا تنگ «کشیدن و آوردن ترکیب یافته است. و در مجموع به معنای: پیش کشیدن، ارتقا دادن، تربیت کردن می‌باشد. در زبان فارسی این کلمه یا کلماتی مانند: فرن به معنی کاریز و فئات و فرهنگ یعنی نهال کشتی پیوند مستقیم دارد. در زبان لاتین هم با واژه cultura به معنی کاشتن و پروراندن و یا cult به مفهوم مراسم و شعائر هم خانواده است.¹

تاریخچه رویکرد به مسئله فرهنگ: ظاهراً واژه civilize بر خاسته عهد رنسانس است و پیش از آن سابقه‌ای ندارد و با کلمه civile در زبان فرانسه به مفهوم آراستگی به ادب و ایتکتهای شهروندی ارتباطی مستقیم داشته است؛ از حدود 1835 واژه civilization با معنای مجازی حسن معاشرت وارد فرهنگ‌نامه‌های کشورهای انگلوساکسون شد و توسط اندیشمندان انگلیسی و فرانسوی به کار رفت؛ اما در حوزه گفتمانی آلمان دو مفهوم فرهنگ و تمدن از همان ابتدا از یکدیگر متمایز انگاشته شد.

در واقع، از نیمه سده 19 بود که فرهنگ معنای علمی تازه‌ای یافت و ادوارد تایلر در 1871 در کتاب خود «جوامع اولیه» تعریف روشنی از آن به دست داد. تعریفی که به یک تعبیر، کاملترین تعریف از فرهنگ در علوم انسانی است: مجموعه پیچیده‌ای از شناسایی‌ها، اعتقادات و ... که فرد به عنوان عضو جامعه خود کسب می‌کند؛ لذا نتیجه گرفته شد که فرهنگ یک امر کاملاً اکتسابی است.² با توجه به انواع تعاریف فرهنگ نظیر: توصیفی، تاریخی، هنجاری، روان‌شناختی، ساختی و تکوینی؛ شاید بهتر آن باشد که به تعبیر نامه‌های نوین رجوع کنیم که نوشته‌اند: «فرهنگ اصطلاحی دارای کاربرد به واقع نامحدود که اساساً می‌توان آن را به هر چیزی اطلاق کرد که توسط موجودات انسانی آفرید و از هر آن چه جزئی از طبیعت بوده، مجزا است.³

در نتیجه این فرایند علمی، طی سده 19 معنای فرهنگ در اروپا از مفهوم علمی و معنای استعاره‌ای خود به تدریج به یک فراگرد عام با خصلت انتزاعی تبدیل شد. به ویژه پس از آنکه انسان‌شناسان به ذات فرهنگ ساز انسان‌ها توجه نشان دادند و فرهنگ را عامل تمایز جوامع از یکدیگر دانستند.⁴

اما تفاوت فرهنگ با دانش آموزش و پرورش نیز در آن است که فرهنگ جریان مستمر برای آموزش کل جامعه در طی زمانی دیرپاست و حال آنکه تعلیم و تربیت جریان رسمی در برگیرنده بخشی از جامعه است و از شرائط سیاسی و زمان تأثیر می‌گیرد. کتاب «فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه» تربیت را فرایند پایداری دانسته که وظیفه‌اش به تدریج با تمرین پیشرفت می‌کند و نتیجه این فرایند در کودکان و نسل جوان عاداتی را پدید می‌آورد.

1- سلیم، محمد نبی (محسن)، 1388، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، انتشارات جامی، ص 27.

2- همان، ص 29.

3- همان، ص 30.

4- همان، ص 31.

فرهنگ در معنای نزدیکتر به معنای مادی، پیشرفت استعدادهاي نفس یا جسم و نوعی تربیت تلقی می‌شود. اما در معنای کلی‌تر، خصیصه شخص تعلیم یافته‌ای است که ذوق و حس انتقادی خویش را به وسیله تعلیم و تربیت وسعت بخشیده است. حائز اهمیت است که دانش شرط لازم تمدن است، ولی شرط کافی برای آن نیست و در واقع در تعریف فرهنگ باید به کیفیات روانی و احساسی بیشتر توجه داشت.¹

4-1-2 انواع فرهنگ

فرهنگ را از جهتی به ((فرهنگ مادی)) و ((فرهنگ معنوی)) بخش بندی کرده اند. فرهنگ مادی را شامل همه وسایل و ابزارهای مادی و آنچه به دست بشر از ماده طبیعی ساخته می‌شود و شیوه ها و فرآیندهای ساخت و ساز آنها می‌دانند و فرهنگ معنوی را شامل ارزش ها، دیده ها و باورها، اندیشه ها و فن ها، یعنی آداب و سنت ها و علوم و فلسفه و ادبیات و هنر همه فرآورده های ذهنی انسان. بنابراین فرهنگ شامل همه سازماندهی های (Elements) مادی و معنوی زندگی اجتماعی است که فرد انسانی در درون آن زاده و پرورده می‌شود. و از این راه دارای آن چیزی می‌شود که در اصطلاح روانشناسی ((شخصیت)) می‌نامیم.²

در مورد انواع فرهنگ، باید خاطر نشان کرد که بین پژوهندگان علوم انسانی اختلاف نظر می‌باشد. زیرا هر کدام به فراخور حال اقسامی را معرفی و تعریف نموده‌اند. به عنوان مثال: فرهنگ پویا و فرهنگ ایستا؛ فرهنگ مجرد و فرهنگ میزبان؛ فرهنگ والا و فرهنگ ملی؛ فرهنگ مادی Material و فرهنگ معنوی spritual و یا برخی آن را به سه نوع: فرهنگ خلاق، فرهنگ مقلد و فرهنگ مخرب تقسیم کرده‌اند. به علاوه گروهی از فرهنگ سیاسی نام برده‌اند که ایستارها و باورهای عمومی و مرتبط با مسائل سیاسی پیوند می‌یابد، و یا توسط شماری از روانشناسان از فرهنگ پیشا تمثیلی که آموزش کودکان و والدین توسط اندیشه و منش متداول دیگر همسالان را در برمی‌گیرد و فرهنگ پسا تمثیلی که آموزش کودکان توسط والدین آنها را شامل می‌شود سخن به میان آمده است.³

4-1-3 تمدن civilisation

مطالعات انسان شناسی در سده نوزدهم بر روی قوم ها و فرهنگ های ((ابتدایی)) و نیز حوزه های تمدنی و فرهنگی کهن در آسیا و آفریقا و اروپا، دو مفهوم و فرهنگ و تمدن را در کنار هم نشانده که بسیار در هم آمیخته اند و گاهی هم به معنا به کار می‌روند البته تاریخ شناسان و فرهنگ شناسان کوشیده اند که این مفهوم را از یکدیگر جدا کنند. از این نظر تمدن هر چه بیشتر جنبه های مادی ساخته های انسانی را به خود گرفته است مانند معماری و شهرسازی و فن آوری، و فرهنگ بیشتر جنبه های معنوی زندگی جمعی انسانی را مانند آیین ها و آداب و زبان و دین و دانش. از دیدگاهی دیگر تمدن به نظام های بزرگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اشاره دارد که از نظر جغرافیایی واحد کلانی را در یک قلمرو پهناور، معمولاً یک امپراتوری در بر می‌گیرد و بر خوردار از فرهنگ گسترده و پرورده نوشتاری می‌باشد. اما فرهنگ به تنهایی می‌تواند از آن مردمی باشد که در یک قبیله به صورت ((ابتدایی)) زندگی می‌کنند.⁴

تمدن در لغت از واژه عربی «مدینه» به معنی شهر و در زبان های لاتین از کلمه civis یعنی رهایی از بدویت اخذ شده است. این لغت با کلمه civilis به مفهوم حسن معاشرت نیز هم خانواده است. این مجموعه واژگان نشان می‌دهد که بین تمدن و یکجانشینی و در نهایت ایجاد نظم و قواعد ثابت زندگی و مناسبات خردمندانه رابطه تنگاتنگی است. لذا تمدن نظمی اجتماعی است که باعث خلاقیت فرهنگی می‌شود و صدالبته که با تعریف تمدن در حوزه علوم اجتماعی، این فرایند از استمرار و

1- همان، ص 37.

2- ولایتی، علی اکبر، 1391، فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر معارف، ص 19.

3- سلیم، محمد نبی (محسن)، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، ص 39.

4- آشوری، داریوش، 1384، تعریفها و مفهوم فرهنگ، تهران، آگه، ص 128.

خصائص زندگی بشر حکایت می‌کند. به عبارتی: مجموعه نهادهای اجتماعی، شرایط و روابط اقتصادی، نظام دینی، سنن ادبی و هنری، در یک جامعه تصور یافته که مردمانش با هدفی کمال‌جویانه در یکجا ساکن شده‌اند.¹

انواع تمدن: تقسیم‌بندی‌های متعددی در این باره صورت پذیرفته است: از جمله گفته‌اند انواع تمدن عبارتند از: 1- عینی‌گرا، 2- ذهنی‌گرا، 3- عینی ذهنی‌گرا.² از آنجا که پویایی فرهنگی ملازم نوآوری اجتماعی است و از ذات زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد و از لحاظ پویایی اجتماعی هیچ جامعه‌ای از دگرگونی برکنار نیست؛ بر این اساس، گاه تمدن‌ها و جوامع را به دو گروه پویا و ایستا تقسیم کرده‌اند.³ اما مبانی تمدن عبارتست از: 1- عقل‌گرایی، 2- انتظام و نظم، 3- شهرنشینی یا به تعبیر دیگر سه ویژگی مهم تمدن نیز: انتقال‌پذیری، قابلیت آموزش و خصیصه همگانی بودن می‌باشد. برخی محققان شاخصه‌های تمدن را چنین برمی‌شمارند که همه دارای قواعد مکتوب، نظام سیاسی، خط و الفباء، هنر، زبان، اقتصاد و پویای علمی باشند. برخی کسان دیگر برآنند که زبان، دین، خط، دانش و هنر از ارکان بنیادی تمدن محسوب می‌شوند.⁴

لازم به ذکر است که تا پیش از سده 19 میلادی، در فرانسه، روشنفکران نظریه‌پرداز و شهیر، تمدن و فرهنگ را به یک معنا و بر پایه برداشت نظری از مسائلی چون: آداب، حسن معاشرت و اتیکتهای اجتماعی در نظر گرفته و تعریف کرده‌اند؛ اما در آلمان محققان علوم انسانی تمدن را در برابر فرهنگ معنا کرده و آن را نوعی فضای فکری پویا در جامعه شهری قلمداد می‌نمودند. به علاوه تا 1819 واژه تمدن بیشتر به صورت مفرد به کار می‌رفت و پس از آن که با لفظ جمع مورد کنکاش قرار گرفت، معنایی عام‌تر و عمیق‌تر به خود گرفت. البته به دلیل علاقه جامعه‌شناسی به مقوله فرهنگ و قوم‌شناسی، از چگونگی ارتباط بین تمدن و جامعه‌شناسی سخن به میان می‌آید که بر مبنای آن، برخی دانشوران علوم اجتماعی می‌کوشند مبحث تمدن‌های انسانی را نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند.⁵

پس ضرورت دارد تا خواننده دقت داشته باشد که بیشتر اندیشمندان هر کدام با دیدگاهی خاص و یک سو نگرایانه به تعریف و تقسیم‌بندی از تمدن و مقوله نظری آن پرداخته‌اند و طبعاً این دیدگاه نمی‌تواند گویا و جامع تمامی صفات متعلقه به تمدن باشد.⁶

- 1- سلیم، محمد نبی (محسن)، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، ص 18.
- 2- همان، ص 18.
- 3- همان، ص 19.
- 4- همان، ص 19.
- 5- همان، ص 21.
- 6- همان، ص 21.

پس با وجود همه دیدگاه‌ها، شاید بشود تمدن را چنین معنا کرد که «تمدن عبارتست از تبلور تلاش دائم و کم و بیش موفق عقل نظری و عملی برای مقابله با نیروهای تهدید کننده بیرونی و هسته‌های ناپایدار درون جوامع بشری». اما فراموش نکنیم که تمدن را به دو معنا می‌توان موجودی واقعی پنداشت، وقتی که آن را با 1- تجلیاتش مثل آثار هنری و فن‌آوری و یا 2- حاملانش یعنی روشنفکران و اندیشمندان مورد تأمل و بررسی قرار دهیم.¹

4-1-4-4 تقابل و تهاجم فرهنگی

تهاجم واژه‌ای عربی از ریشه‌ی «هجم» به معنای حمله‌ور شدن و به دیگری یورش بردن است. تهاجم بر وزن تفاعل به معنی برخورد و هجوم دو طرفه است و در اینجا به معنای هجمه‌ی یک طرفه و یک جانبه است.

فرهنگ کلمه‌ای فارسی بوده و از دو جزء «فر» به معنای شکوه و عظمت و «هنگ» از ریشه اوستایی سنگ به معنی کشیدن، سنگینی و وقار است. این کلمه مرتب به معنای بیرون کشیدن و بیرون آوردن است.²

از نظر اصطلاحی به اعتقاد گروهی از جامعه‌شناسان تهاجم فرهنگی عبارت است از: «تفکر جامعه که در پدیده‌ها و رفتارهای اجتماعی تجلی می‌یابد و تمامی امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، مادی و معنوی را متأثر می‌سازند.»³

اگر بخواهیم از تهاجم فرهنگی تعریفی دیگر ارائه دهیم، باید بگوییم: تهاجم فرهنگی، تلاش برنامه‌ریزی شده و سازمان یافته‌ی یک گروه و یا جامعه برای تحمیل باورها، ارزشها و اعتقادات، اخلاقیات و رفتارهای مورد نظر خویش بر سایر گروه‌ها و جوامع است که در آن عناصری از فرهنگ یک قوم بدون هیچ اجبار و الزامی به قوم دیگر منتقل می‌شود.⁴

تهاجم فرهنگی واقعیتی است که وجود پنهان آن بسیار فراتر از ابعاد آشکار آن است. دشمن با بهره‌جویی از سیاست نفوذ و ضربه، ملت مورد تهاجم را ناخودآگاه تسلیم نموده و آنان را به تمکین در برابر خواست قدرت‌ها وادار می‌نماید. روش‌های فرهنگی همواره آرام و خزنده هستند و در برخوردهای سطحی، حساسیتی را بر نمی‌انگیزند، ضمن اینکه درک اهداف و نقشه‌های مجریان آنها نیز به راحتی امکان‌پذیر نیست.⁵

4-1-4-1-4 تبادل فرهنگی

تبادل یعنی اینکه هر فرهنگی لازم است با دیگر فرهنگ‌ها در ارتباط باشد هیچ ملتی بی‌نیاز نیست از این که در همه زمینه‌ها از جمله در زمینه مسائل فرهنگی از ملتهای دیگر الگوبرداری نماید همیشه تاریخ هم این بوده است. ملتها رفت و آمد، آداب زندگی، خلقیات، علم، لباس، معاشرت و معارف دین را از یکدیگر می‌آموزند.

1- همان، ص 27.

2- طهماسبی، احمد، شبیخون فرهنگی، انتشارات یاقوت، 1382، ص 25.

3- همان، ص 25.

4- همان، ص 26.

5- همان، ص 37.

4-1-4 تفاوت تبادل و تهاجم فرهنگی

در تبادل فرهنگی هدف بارور کردن فرهنگ ملی و کامل کردن آن است اما در تهاجم فرهنگی ریشه کن کردن فرهنگ ملی و از بین بردن آن است. تبادل فرهنگی امری مثبت و انتخاب شده است ولی تهاجم فرهنگی امری منفی و تحمیلی است. تبادل فرهنگی در هنگام قوت و توانایی یک ملت از الگوهای مثبت صورت می پذیرد و در حالی که تهاجم فرهنگی در روزگار ضعف یک ملت با تحمیل الگوهای نادرست همراه می باشد¹

4-2 عدم مطابقت اندیشه های اسلامی با مسائل روز

اندلس در دوران حکومت بنی امیه به دست مسلمانان افتاد. در این دوران بدعتها و انحرافات فراوانی در نظام ارزشی ایجاد شده بود که می توان به موارد زیر اشاره کرد.

1- نظام حکومت اسلامی که پس از پیغمبر(ص) طبق اعتقادات اهل تسنن، بر اساس بیعت نسبی مردم با خلیفه بود به حکومت استبدادی موروثی فردی مبدل شد و حاکم به جای اجرای احکام الهی، تابع هوا و هوس فردی خود بود.

2- مساوات که یکی از ارکان مهم نظام اسلامی بود از میان رفت. در حالی که قرآن و سنت پیامبر(ص) امتیازها را ملغی کرده و ملاک را بر پرهیزگاری قرار داده بود، امویان نژاد عرب را نژاد برتر می شمردند و قریش را از دیگر قبایل عرب برتر می دانستند.

3- درآمد حکومت به جای آنکه صرف امور عمومی شود، به تجمل و خوش گذرانی حکومت اختصاص می یافت و همین عامل موجب افزایش نا رضایتی در بین افراد شده بود.

4- دستگیری، حبس، شکنجه، کشتار، قتل عام، از اعمال متداول دوران حکومت بنی امیه بود و آنها از قوه قهریه برای نابودی مخالفان خود استفاده می کردند.

5- گرایش به تجمل در زندگی، خوراک، لباس، خانه، و 000 در دوران بنی امیه رواج یافت.

6- میگساری، زن بارگی، خریداری کنیزکان آوازه خوان، و مدیحه سرایی به سبک و سیاق دوران جاهلیت در زمان بنی امیه متداول شد و این رفتارهای غیر اسلامی به همراه فاتحان در سرزمینهای تازه فتح شده رواج یافت.²

مجموعه این عوامل نشان می دهد که چگونه خط انحراف مسلمانان از طریق حکومت بنی امیه وارد اندلس شد و وجود انحرافات و بدعتهای خاندان بنی امیه در کنار ارزشهای اسلامی و مسخ بسیاری از تعالیم عالیة اسلامی، به عنوان عامل اصلی ضعف فرهنگی مسلمانان اندلس، زمینه کافی را برای بهره برداری عامل خارجی فراهم کرد.

1- خامنه ای، سیدعلی، عرصه فرهنگ در مورد تهاجم و تبادل فرهنگی، انتشارات قدر، تهران، جلد 2، 1389، ص 30-40.
2- ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص 170.

3-4 هجوم فرهنگی مسیحیان

مسیحیان اروپا توانستند طی برنامه ای طولانی مدت، تخم رخوت، بی اعتقادی و بی اعتنایی را در جامعه مسلمانان بپاشند و انتقام سختی از مسلمانان بگیرند. ضربه پیروزیهای اولیه مسلمانان در اندلس به اندازه ای سهمگین بود که خود پاپ شخصاً وارد عمل شد و نفوذ دینی اش را برای نابودی مسلمانان اندلس به کار گرفت و در این راه از اختلافات میان سرداران و حاکمان مسلمان نهایت بهره را برد. یکی از این سرداران مسلمان عرب که به مسیحیان بسیار یاری رساند، براق بن عمار است. وی در بحث و گفتگوهای مختلف با سرداران مسیحی و مقامات کلیسا به آنها توصیه می کرد که ضمن خودداری از رویارویی مستقیم با مسلمانان، با بستن پیمان و معاهده در چند حوزه سعی کنند تا جامعه اسلامی را از درون پوک و تهی سازند. وی به آنها گفت که باید در سه چیز پیمان ببندند: آزادی در تبلیغ دین، آزادی در آموزش به مسلمانان، و آزادی در تجارت با آنها. به نظر او، دو عامل نخست باعث شد که مسلمانان و به خصوص جوانان مسلمان به خاطر حس طبیعی به آموزگار، برای مسیحیان و اروپاییان نوعی برتری فکری و نژادی قایل شوند و آنها را قوی تر و عالی مقام تر از خود بدانند و در برابر عقاید دینی خود سست و بی تفاوت شوند. عامل سوم هم می توانست در ترویج خوراک و پوشاک و نوشیدنیهای حرام در بین مسلمانان مؤثر باشد و آنان را به تدریج بی قید و لایالی کند. فرمانروایان مسلمان اندلس نیز فریب این پیمان را خوردند و با صلح موافقت کردند. در پی پذیرش پیمان صلح با مسیحیان، اخلاق و رفتار مسلمانان اندلس به فساد و تباهی گرایید. مبلغان و کشیشان مسیحی گردشگاههای مجلل و زیبایی را فراهم می آوردند و در آن به تبلیغ مسیحیت می پرداختند. چهره های سرشناس مسلمانان به ویژه در روزهای یکشنبه به سوی اماکن می رفتند تا علاوه بر گردش، به تماشا و لذت بردن از دختران مسیحی نیز پردازند. هم زمان و بر اساس توصیه های براق بن عمار، شراب اروپا به اندلس سرازیر شد تا جوانان مسلمان را فاسد کند.

در نتیجه، باده گساری به امری عادی در بین جوانان مسلمان تبدیل شد و هر که از این کار سر باز می زد، او را کهنه پرست و متعصب خطاب می کردند. جوانان مسلمان، دیگر برای ارزشهای دینی و اجتماعی خود ارزش قایل نبودند و مسجد ها تنها به جایگاه افراد سال خورده مبدل شد و در عوض، عشرتکده ها و مراکز عیش و نوش مملو از این جوانان بود که برای لذت بردن از دختران مسیحی به آنجا می رفتند. خوش گذرانی و تجمل به اندازه ای بالا گرفت که تأمین این خواسته ها با درآمد های مشروع ممکن نبود. لذا فساد اداری و رشوه و اختلاس رواج یافت و طبقات تولید کننده مانند دهقانان، کارگران و صنعتگران مورد بی توجهی واقع شدند و هر روز فقیرتر و ناراضی تر شدند. پس از آن، مسیحیان با خیانت برخی از سرداران مسلمان شهر والانس را تصرف کردند و جنایات فجیعی را در این شهر مرتکب شدند. آنها هزاران نفر از مسلمانان را به خاک و خون کشیدند و حتی به تجاوز نوامیس مسلمانان در مقابل چشمان همسران و پدران و مادرانشان پرداختند. تصرف این شهر به قدری سریع صورت گرفت که حکام دیگر شهرها نتوانستند به بسیج نیروهای خود پردازند. این گونه بود که مسیحیان با توسل به چنین ترفندهای زیرکانه ای توانستند با آلوده ساختن جامعه اسلامی، به تدریج و آهسته شهرهای دیگر اسپانیا را نیز یکی پس از دیگری به تصرف خود در آوردند.¹

4-4 نقش ملوک الطوائف در تضييع سيادت اسلامي

پس از آنکه چراغ دولت موحدان رو به خاموشی نهاد چندین دولت به جای آنان در شمال آفریقا و اندلس تأسیس گردید، که از جمله این دولتها در شمال آفریقا، بنی حمس در تونس، بنی زیان در الجزایر و بنی مرین در مراکش بودند.

در اندلس نیز سلاطین بنی هود، امرای لیله، امرای بلنسیه، امرای جزیره مینورکا و سرانجام دولت بنی نصر هر کدان برای مدتی در قسمتی از آن سرزمین حکومت کردند.

بربرهای شمال آفریقا در این دوره به نسبت گذشته از سکون و آرامش بیشتری برخوردار بودند، زیرا تحولات مذهبی که منجر به نهضت‌های مرابطون و موآحدان گردید، سرانجام مبدل به زمینه‌ای برای تشکیل دولتهای آنان شد که در آن آرمان‌های مذهبی با نظام قبایلی بربرها آمیخته شده بود.

آرمان‌های مذهبی دولتهای مرابطون و موآحدان آنان را به تکاپو در شمال آفریقا و اندلس می‌کشاند. اما در این دوره دولتهای جدید بربر یعنی بنی حفص و بنی زیان و بنی مرین، بیش از هر چیز متکی به مصالح سیاسی قبیله‌ای خود بودند که چون محور خاندانهای حاکمه این دولتها شکل می‌گرفت، مصالح سیاسی جدید این قبایل چیزی نبود جز تثبیت محدوده‌های اراضی آنها که نمود آن به وجود آمدن دولتهای بربر شمال آفریقا بود. این امر خود تا حدودی به ثبات اوضاع کمک می‌کرد و به جز برانداختن دولت بنی زیان در سال 796 ه به دست بنی مرین تحولات مهمی در این قسمت از جهان اسلام صورت نگرفت. همچنین به خاطر همین تحول مذکور در فوق با وجود آنکه جامعه مسلمان اسپانیا در بحران و خطر شدیدی قرار داشت نهضت جدیدی از سوی بربرها برای تسلط بر اندلس به وجود نیامد.¹

در اندلس، در ابتدا دولت بنی هود 620/668 ه.ق اسم و آوازه‌ای به دست آوردند. آنان علاوه بر آنکه خود را جلودار مقابله با تهاجمات مسیحیان معرفی می‌کردند، سعی در وابسته نشان دادن خود به خلافت بغداد نیز داشتند. آنان در چندین مورد موفق به عقب راندن امرای مسیحی اسپانیا شدند و بخش مهمی از اندلس را تصرف کردند اما اقدامات آنان پیش از آنکه در مقابله با مسیحیان باشد، ضربه‌ای به بقایای نفوذ دولت موآحدان در اسپانیا بود.²

عصر ملوک الطوائفی هشتاد سال از تاریخ مردم اندلس را اشغال کرده است و با آنکه در برخی از جنبه‌ها تا حدی درخششی نیز داشته ولی در واقع عصر انحلال و تفرقه کامل سیاسی و اجتماعی است اینان خاندانها یا رؤسای بودند که بیش از هر چیز خواهان مصالح خاص خود بودند تا یا مقامشان فراتر رود یا بر دارایی شان افزوده تر گردد یا زرق و برق دربارشان بیفزاید.³

امرای طوائف بدترین رهبران دولتی اندلس بودند در وطن دولتی ضعیف و در دینداری نیز ضعیف تر بودند همه در پی هواهای نفسانی خویش بودند و در این کشاکش نفسانی نه دین می شناختند نه وطن. حتی سنن جوانمردی را نیز فراموش کرده بودند به آنان می نازیدند که آستان بوسان پادشاهان مسیحی هستند و در موقع ضرورت از آنان یاری می طلبند؛ آن هم نه برای یک قضیه شرافتمندانه، بلکه برای تصرف شهر یا دژی از آن برادر خود، یا در بند کشیدن یکی از امرای همسایه. امرای طوائف در این شیوه که پیش گرفته بودند به نهایت فرومایگی رسیدند.⁴

4-5 حمله غافلگیرانه

در اسپانیا پس از یک سلسله فعالیت‌های تخریبی مسیحیان، آخرین پادشاه بنی نصر طبق تصمیم نهایی یک شورای عالی مسیحی از «غرناطه» تبعید گردید و کشور متمدن اسپانیا رسماً به دست مسیحیان افتاد.

«فردیناند» مطابق معاهده‌ای که بر مسلمین بسته بود در مذهب و زبان به آنها آزادی داد لیکن از 1499 میلادی بنای تعدی و جور را گذاشت و آنها را به جبر و عنف، مسیحی می‌نمود و بعد به بهانه اینکه مسیحی نیستند همه را به دیوان عدالت مقدس مذهبی که برای مجازات اشخاص مشکوک تشکیل یافته بود، سپردند و محکمه مزبور تا حدی که ممکن بود آنان را در آتش سوزانید و چون این عمل به کندی

- 1- گروه تاریخ دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، تاریخ کشورهای اسلامی، ص 41.
- 2- رائف احمد، خاطرة سقوط اندلس، ترجمة محمدرضا انصاری، ص 41.
- 3- عنان، محمد بن عبدالله، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمة عبدالمحمد آیتی، ص 427.
- 4- ابن بسام، الذخیره، ج 1، ص 129.

پیش می‌رفت و صدها هزار اشخاص را سوزاندن، کاری بس دشوار بود لذا شق دیگر که اخراج مسلمین از کشور بود، در نظر گرفته شد. اسقف اعظم طلیطله که رئیس محکمه مقدس فوق بوده رأی داد که تمام مسلمانان را با زن و بچه از دم شمشیر بگذرانند! راهبی «بلدا» نام از اسقف اعظم قدمی جلوتر گذاشت و از روی اینکه اعراب مسلمان حقیقتاً مسیحی نشده‌اند رأی داد که تمام اعراب را بلا استثناء (مسیحی و مسلمان) به قتل برسانند!!¹

گوستا و لوبون به دنبال این ماجرا می‌افزاید: «بلدا راهب مزبور با نهایت مسرت و خوشی ذکر می‌کند که سه قسمت این جمعیت در اثنای راه به قتل می‌رسیدند و مخصوصاً در یکی از این مهاجرت‌ها که در آن یکصد و چهل هزار نفر مسلمان به طرق آفریقا می‌رفتند، یکصد هزار نفر مقتول شدند، در ظرف چند ماهی زیاده از یک میلیون مسلمان اندلس خارج گردیدند و مطابق تخمینی که در این باب از «سدیلو» و اکثر مورخین به عمل آمده است، از ابتدای فتح «فردیناند» تا زمان اخراج مسلمین از اندلس سه میلیون از عده رعایای کشور کاسته شده است».²

4-6 جنگهای صلیبی و تأثیر آن بر مسلمانان

از سال 92 هجری مطابق 711 میلادی حمله مسلمانان به اسپانیا شروع شد. این جنگ ها حدود 4 قرن ادامه داشت و در خلال آن شکستهای سختی از ناحیه مسلمین بر اروپاییان وارد شد. قرن ها اسپانیا مسلمان بود که سرانجام از دست مسلمین خارج شد. گرچه این تاریخ بسیار تلخ است و در این سرزمین مسلمین رنج ها و محرومیت ها و نامردمی ها دیدند ولی می توان روحیه قوم ژرمن و قوم مسیحی اروپا را در خلال این تاریخ به خوبی دید. سدییو مورخ معروف اعلام می کند که از ابتدای فتح تا زمان اخراج مسلمین از اندلس سه میلیون تن از جمعیت اسپانیا کاسته شده است. گوستاولوبول بیان می کند: «شاید تاکنون هیچ یک از بی رحم ترین و وحشی ترین کشور گیران عالم، دامن خود را آلوده به چنین لکه قتل عامی نکرده باشد».³

حکومت‌های وابسته به پاپ می‌دانستند در شرق جبهه دیگری در برابر مسلمانان بگشایند. شاید بتوان گفت که جنگهای صلیبی در شرق اسلامی هنگامی آغاز شد که قشتالیها در غرب دچار بی‌ثباتی شده و شکست خوردند و شاید گشوده شدن این جبهه، امید نجات مسلمانان اندلس را کاملاً ضعیف کرد، زیرا حملات وحشیانه صلیبیها در شرق، با بهترین تجهیزات انجام می‌گرفت و علاوه بر آن صلیبیها نسبت به مسلمانان از قدرت مالی بیشتری برخوردار بودند و از سوی دیگر تمام حکومت‌های اسلامی شرق، درگیر مبارزه با اروپائیان بودند، لذا علی رغم تفاهمی که میان صلاح الدین ایوبی و ابویعقوب منصور وجود داشت، در عین حال اقدامات آنها بی نتیجه ماند و در روح سلاطین و بسیاری از ملل اسلامی حکومت دین به سستی گرایید.⁴

4-7 پیمان فریب

در نشستی با حضور پاپ که در آن جلسه دوک ونیز، بارونهای اروپایی و برّاق بن عمار برای گفت و گوی محرمانه در آن شرکت داشتند صحبت های زیادی رد و بدل شد و سر انجام متن قراردادی با همان شرایط که برّاق بن عمار پیشنهاد کرده بود نوشته شد. این قرارداد را به همراه دو تن از افراد مورد اعتماد به نزد فرمانروایان مسلمان در اندلس فرستاد.²

1- قربانی، زین العابدین، 1372، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ص 429.

2- همان، ص 430.

3- ممتحن، حسینعلی، کلیات تاریخ عمومی، ج 2، ص 497.

4- رانیسمان، استیون، تاریخ جنگهای صلیبی، ترجمه منوچهر کاشف، ص 44.

1- ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ص 170.

مالک بن عبّاد سردار و فرمانروای مسلمانان، در شهر کوردوبا متن قرارداد مصالحه را دریافت کرد. مالک بن عبّاد در آن زمان از سنگربندی شهرها و کوهها و آرایش لشکرها فارغ شده و آماده نبرد با سپاهیان پاپ و بارونهای اروپای مسیحی شده بود. مالک چون از پیشنهاد صلح و آشتی آگاه شد، فرمانروایان لشکر و فرمانروایان و حکمرانان مناطق و شهرهایی مانند سویل، تولدو، والانس، مالاگا، گرانادا و جزیره خضرا را دعوت کرد همه آنان به فاصله چند روز در کوردوبا حاضر شدند در حالی که با کمال غرور بر اسبهای گرانقیمت سوار شده بودند. حتی یکی از آنان به نام عدی بن ابی عامر حکمران والانس دویست سوار به دنبال خویش داشت که می‌گویند علاوه بر سایر زینت آلات و تجملات، نعل اسبان آنها از طلای خالص بود. فرماندهان سپاه، سرداران و امیران در کاخ کوردوبا منزل کردند مالک بن عبّاد در آنجا کاخ با شکوهی بنا کرده بود که در پیرامون آن، باغها و چمنزارها بود. در آن کاخ مجسمه‌هایی از نقره به شکل پرندگان و حیوانات ساخته بود که از دهان مجسمه‌ها آب بیرون می‌ریخت. فرمانروایان مسلمان اندلس فریب سخنان خوشایند مسیحیان را خوردند و شرایط صلح و آشتی را پذیرفتند. تنها در این میان امیری به نام قیس بن مصعب با صلح و آشتی مخالفت کرد که طبیعتاً در اقلیت بودند و سخنان او پذیرفته نشد.

فرمانروایان مسلمان سرزمین اندلس یک ماه تمام به مهمانی نزد مالک بن عبّاد ماندند و به خوشگذرانی و شادی گذراندند. آنها در شادمانی و جشن بودند، مردم در خواب غفلت به سر می‌بردند و دشمن خونخوار در کمین بود.

و چون روزهای جشن و سرور و شادمانی سپری شد، هر یک از فرمانروایان به سرزمینها و شهرهای خود بازگشتند و چون دیگر نگران دشمن خارجی نبودند، به خوشگذرانی و شادی پرداختند. مردم سرزمین آنها نیز جشنها و شادمانی‌ها برپا کردند.

از میان این فرمانروایان، تنها عدی بن ابی عامر فرمانروای والانس تا چندی پس از رفتن دیگر امیران در کوردوبا ماند و با مالک بن عبّاد به خوشگذرانی و شکار پرداخت.²

4-8 وجود سرداران خیانتکار در حکومت اسلامی

برّاق بن عمّار سردار مسلمان عرب با ایلد فونس از بزرگان مسیحیت گفت و گو می‌کند دوک ونیز هم با آنهاست. ایلدوفونس به برّاق بن عمّار می‌گوید: «ای قهرمان! بدان که پاپ، از همه بارونهای اروپا دعوت کرده و از آنها درباره باز پس گرفتن اسپانیا از مسلمانان مشورت خواسته است. تو هم باید کمکمان کنی».

برّاق پاسخ می‌دهد: «تو هم بدان که شیر را جز با مکر و حيله نمی‌توان شکار کرد. برای نمونه، شکار چیان به شیر خشمگین و قوی شراب می‌نوشانند و او را مست می‌کنند تا بتوان به راحتی او را در بند کشید و حتماً می‌دانی که آهن را جز با آهن نمی‌توان کوبید».

دوک ونیز می‌گوید: «اما انبوه سپاه بارونهای اروپا در اندک زمانی سپاه مسلمانان را پایمال و نابود خواهد کرد». برّاق پاسخ می‌دهد: «کار به این آسانی نیست. مسلمانان به دین و آیین خود سخت پایبندند و تا پای جان از شرف، ناموس و آبروی خویش دفاع می‌کنند حتی گاه می‌شود که یک قبیله یا دودمان به خاطر دفاع از ارزشهای خود کشته می‌شوند اما تن به ذلت نمی‌دهند اما از سوی دیگر این را بدان که مسلمانان، مردمی بزرگوارند و به همه کس حسن ظن دارند.

به همین خاطر می‌توان از این دو ویژگی مثبت آنان بهره گرفت و آنها را فریب داد و به آنها خیانت کرد. بنابراین چاره این است که با آنها در سه چیز پیمان ببندید و معاهده امضاء کنید»

2- طنطاوی، سید محمد، غروب آفتاب در اندلس، گروه ترجمه و تحقیق دارالصادقین، انتشارات دارالصادقین، ص 23.

اول: آزادی در تبلیغ دین؛

دوم: آزادی در آموزش به مسلمانان؛

سوم: آزادی در تجارت با آنها

اگر بتوانید این سه امتیاز را از مسلمانان بگیرید راه پیروزی شما هموار خواهد شد. آزادی شما در تبلیغ دین باعث خواهد شد که کشیشان و مبلغان بتوانند تعلیمات دینی شما را در میان کودکان مسلمان آموزش دهند در این صورت حتی اگر این کشیشان و مبلغان نتوانند آیین مسیحیت را به دل‌های مسلمانان داخل کنند، حداقل مایه آن خواهند شد که جوانان مسلمان در دین خود سست و بی تفاوت شوند و در نتیجه غیرت دینی که آنها را به رویارویی و مقاومت وامی دارد از دل آنها بیرون خواهد رفت.¹ اما آزادی در آموزش دانش مایه آن خواهد شد که جوانان مسلمان به خاطر حس طبیعی احترام به آموزگار، برای شما و در نتیجه برای مسیحیان و اروپاییان به گونه‌ای برتری فکری و نژادی معتقد شوند و شما را قویتر عالی مقامتر از خودشان بدانند و به همین نسبت، از علاقه و احترام آنها نسبت به میهن و هم میهنان خودشان کاسته شود.

سرانجام، آزادی تجارت و داد و ستد شما بامسلمانان، وسیله‌ای است برای آمیزش و معاشرت نزدیک شما با آنها. به همین وسیله می‌توانید از وابستگی و علاقه مسلمانان به پوشاک و دیگر ویژگی‌های ملی و مذهبی‌شان بکاهید. حتی از طریق همین معاشرتها می‌توانید خوردن مست کننده‌ها را که در میان مسلمانان حرام است و کاری زشت و نادرست به شمار می‌آید در میان آنها رواج دهید. مسلمانان اگر به خوردن مست کننده‌ها عادت کنند و شرمی که امروز از خوردن مسکرات حس می‌کنند از میان آنها رخت بریندد و اخلاق آنها به این عمل خو بگیرد، کم کم به سایر کارهای زشت نیز عادت خواهند کرد و مردمی لابلالی و بی قید خواهند شد در نتیجه عزت نفس، غرور ملی و احساس برتری مذهبی را از دست خواهند داد، ضعف و سستی بر جسم و روح آنها چیره خواهد شد، فساد و اعمال زشت در میان آنها شایع خواهد گردید. اخلاق آنها به انحطاط خواهد گرایید و رشته امور کشور و کشورداری آنها از هم گسسته خواهد شد، زیرا از شب تا نیمه شب مست خواهند بود و با مداد را با حالت خماری و کسالت و افسردگی از خواب برخوانند خواست.²

به این ترتیب نیروی سیاسی و نظامی آنها مختل خواهد شد و سررشته امور از کف آنها خواهد رفت. آنگاه می‌توانید آنها را مانند گوسفند به هر سو که بخواهید برانید یا مانند خرگوش آنها را شکار کنید، فراموش نکنید که ناز و نعمت بسیار، تن پروری و خوشگذرانی، اسراف در خوردن غذاهای گوناگون و لباسهای رنگارنگ و گرانبه، و فرو رفتن در گرداب شهوتها، گناهان و هتک حرمتها خواهند توانست مسلمانان را از راه و روش پدران و نیاکانشان باز دارد و روح آزادگی و جنگاوری را از آنان بگیرد همین به تنهایی برای سقوط و انحطاط مسلمانان کافی است. با شنیدن این سخنان، چشمهای ایلدونس از شادی برق می‌زند و چهره اش از هیجان سرخ می‌شود. او به خوبی می‌داند که شرایط فعلی، پیروزی بر مسلمانان در آندلس کاری آسان نیست. به همین دلیل با نهایت اخلاص و صمیمیت، از سردار خیانتکار سپاسگذاری می‌کند.³

9-4 اختلاف و تفرقه

از اساسی‌ترین دلیل فروپاشی اندلس اسلامی، جدایی و دشمنی موجود در میان مسلمانان بود، از نخستین روزهای تشکیل حکومت اسلامی، بین دو گروه اعراب مضری و تحطانی اختلاف و دشمنی

1- همان، ص 19.

2- همان، ص 21.

3- همان، ص 22.

سربرآورده هیچ وقت به پایان نرسید و هر چندگاه که قدرت به دست یکی از آنها می‌افتاد، بر دیگری ستم می‌کرد و گروه مقابل نیز به کارشکنی می‌پرداخت. از کارهای ناپسند اعراب پس از ورود به اندلس این بود که خود را از بربرهای شمال آفریقا- که سهم بزرگی در فتح شبه جزیره ایبری داشتند- برتر می‌دیدند و نصیب خویش را بیشتر می‌پنداشتند و آنان را به دیده حقارت می‌نگریستند. این نیز اختلاف پر دامنه‌ای را در اندلس سبب شد که در تمام مدت، کم و بیش ادامه داشت. این اختلاف‌ها وقتی شعله‌ور می‌شد چنان زبانه‌ای می‌کشید که کسی را یارای نزدیک شدن به آن نبود و هر کس که گاهی برای صلح جلو می‌نهاد، در آتش این دشمنی خاکستر میشد. چنانکه در یکی از این آشوبها، روزی دانشمند بزرگی در مسجد جامع قرطبه، همین که ضمن اشاره به اینگونه اختلافات گفت: «خدایا! میان ما صلح برقرار کن»، بی‌درنگ کشته شد! و دیگری در همان مسجد، گفت: «خدا، صلح را دوست دارد و به آن امر کرده است»، در دم به قتل رسید.¹

10-4 اسرافکاری و خوشگذرانی

خلفا برای ساختن کاخها و منظره‌ها و باغها پولهای گزاف خرج می‌کردند و از اطراف و اکناف گل و گیاه و درخت می‌آوردند و سالنهای خود را با اشعار و ادبیات و صورتهای طلاکاری زینت می‌دادند و با نقش و نگارها و تصاویر چرندگان و پرندگان و مردان و زنان و گلها و گیاهها می‌آراستند.²

از کاخهای مجلل قرطبه یکی هم «قصر الزهرا» که الناصر خلیفه در سال 325 هـ آن را در چهار میلی شهر برای همسرش زهراء بنا کرد و الحکم ساختن آن را به اتمام رسانید و در واقع چهل سال ساختن آن طول کشید. روزانه ده هزار مرد و پانصد چارپا برای اتمام این کاخ کار می‌کرده‌اند. در این کاخ مانند قصر الکبیر یک مسجد عالی و چندین کاخ و چندین باغ بوده است و دریاچه‌هایی داشته است که ماهیهای رنگارنگ در آن شناور بودند، دیگر از چیزهای تماشایی این کاخ حوضهای مرمر نقاشی طلاکاری و ساده آن بود. از آن جمله حوض مرمری که تصویر و مرد و زن در آن به کار رفته بود و آن را از قسطنطنیه به قرطبه آورده بودند.

الحمراء از کاخهای نامی غرناطه است که هنوز هم باقی مانده و جهان گردان از اطراف دنیا به دیدن آن می‌روند. این کاخ را از ابن الاحمر در اواسط قرن هشتم هجری ساخت و مساحت آن 35 جریب بود و بر تپه وسیعی قرار داشت. می‌گویند آن را بدان جهت الحمراء (قرمز) گفته‌اند که از آجر سرخ بنا شده بود. این کاخ دریاچه‌ای به نام دریاچه درندگان داشته و در وسط آن دریاچه مجسمه شیرانی بود که به طرز زیبایی آب از دهان آنان بیرون می‌ریخت. منصور بن الاعلی نیز در بجایه کاخی مجلل بنا کرد و دریاچه‌ای در آن ترتیب داد که فواره‌های آن مجسمه‌های شیر بود و از دهانشان آب بیرون می‌ریخت و درختان زر و سیم کنار آن دریاچه قرار داشت و بر شاخه‌های آن درختان، پرندگان طلایی و نقره‌ای مانند پرندگان کاخ المقتدر عباسی دیده می‌شد.³

11-4 فساد اخلاقی

از دیگر علل این شکست سنگین، روی آوردن حاکمان و در پی آن بسیاری از مردم به بی‌دینی و بی‌بندوباری است؛ که اگر پیش از آن در خلوت انجام می‌شد رفته رفته به ملاء عام کشیده شد. چنانکه سروده ابن عثال در غم سقوط شهر «بر ستر» بیشترا گواه صدق مدعاست؛ «اگر نبود گناهان مسلمانان

¹- ارسلان، شکیب، تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، ترجمه علی دوانی، ص 88.

²- قربانی، زین العابدین، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، ص 383.

³- همان، ص 386.

و فرو رفتن آنها در منجلاب معاصی بزرگ و کوچک، هیچگاه سواران مسیحی بر آنان پیروز نمی‌شدند پس علت ضعف مسلمانان، گناهانشان بود»¹.

فساد در بین حکمرانان تا بدان جا پیش رفت که «معتصم بن صحارح» (حاکم المریه) در دوره ملوک الطوائفی اول، عاشق دختری مسیحی شد و به زور او را از پدرش گرفت و بر سر همین موضوع به جنگ و خونریزی در بین مسلمانان دست زد.²

زمانی که حاکمان به عیش و عشرت آشکارا پرداختند و مردم بسیاری از پی آنان گشتند، دشمن مسیحی با طراحی شیطانی، ضربه‌ای سخت بر پیکر جامعه اسلامی اندلس وارد ساخت.

مسیحیان شمال، قراردادهایی را با حکمرانان مسلمان بستند و طبق آن آزادند به ایجاد تفرجگاه‌ها و مدارس و انجام تجارت بین مسلمانان پرداختند؛ در مدارس خود، به فرزندان مسلمان، افکار دینی مسیحیت را القا می‌کردند و با به گردش در آوردن دختران زیباروی مسیحی در تفریحگاه‌ها، جوانان مسلمان را به آنجا می‌کشاندند و با ترویج خرید و فروش مشروبات الکلی، مردم مسلمان را از اعتقادات دینی خود دور ساختند و به این طریق فساد را در تمام پیکره جامعه اسلامی رسوخ می‌دادند و آن را از درون خالی کردند. بدین ترتیب توان مقاومت را از آن گرفتند.³

12-4 ایمان‌های پنهان

دوران خودکامگی کلیسا که بیش از پنج قرن به طول انجامید، باتمام شکنجه‌هایش نتوانست از تابش پرتو اسلام بر دل‌های مسلمانان اندلس جلوگیری کند و عده‌ای با ایمان مخفیانه، همچنان وفادار به اسلام باقی ماندند. آنان اگر چه نمی‌توانستند حتی در خانه‌هایشان، عقاید خود را ابراز کنند؛ اما قلبهایشان به نور اسلام روشن بود و سخنان خود را در راز و رمز به فرزندان خویش می‌گفتند و از این میان عده‌ای به جان کلام پی می‌بردند و با تلاش پنهانی به حقیقت می‌رسیدند و اسلام سینه به سینه منتقل می‌شد. چنانکه اسلام آوردن «غرناطی» ساکن کپنهاک، یکی از صدها داستانی از این نوع است. او در بارسلون متولد و بزرگ شد و در سال 1348 ه.ش. مسلمان گردید.⁴

غرناطی داستان اسلام آوردن خود را چنین بیان می‌کند:

«هنگام احتضار مادر بزرگم، کودک خردسالی بودم، وی مرا در آغوش کشید و در گوشم گفت: مسیحیت دین ما نیست و این دین حقیقی نمی‌باشد. وقتی بزرگ شدم، سعی کن دین خودت را بشناسی، هنگامی که بزرگ شدم به بررسی تاریخ اسپانیا پرداخت و مقصود مادر بزرگم را دریافتم. به آموختن دین اسلام مشغول گشتم و بدان گردن نهادم و پس از آنکه دو سال را در پاکستان برای تعمیق دانسته‌هایم سپری کردم، در همان جا مسلمانی خود را اعلام کردم».⁵

13-4 شراب کوردوبا

شراب اروپا به آندلس سرازیر می‌شد تا جوانان مسلمان را فاسد کند. یکی از کشیشان مسیحی این را کافی ندانست، همه انگور کلیه تاکستانهای کوردوبا را پیش خرید کرد، شراب انداخت و سوگند خورد که آن شراب را جز به دانش‌آموزان و دانشجویان مسلمان نفروشد، به ویژه به نوجوانان و جوانانی که در مدارس کشیشان درس می‌خواندند. جوانان مسلمان نیز با تعلیمات جدیدی که یافته بودند از این هدیه بسی شادمان و خشنود شدند در نتیجه:

1- می‌خوارگی که تا آن زمان در نزد مسلمانان عملی حرام، شرم‌آور و ننگین بود و اگر برخی باده‌گساری می‌کردند تنها در مجالس محرمانه و میهمانی‌های خصوصی بود، از این پس کاری عادی و

1- محمدی، علی، سیمای اندلس، ص 150.

2- نورانی اردبیلی، مصطفی، بررسی عقاید و ادیان، ص 291.

3- همان، ص 289

4- محمدی، علی، سیمای اندلس، ص 161.

5- مقاله بیداری اسلامی در اندلس امروز، ص 52-53.

معمولی و رایج گردید به ویژه این که جوانان مسلمان تحصیل کرده در مدارس مسیحیان اروپایی در نوشیدن شراب پیشگام بودند و به همین خاطر، باده فروشی یکی از ویژگی‌های دانش‌آموختگان، روشنفکران و نوگرایان به شمار می‌آمد. بنابراین هر که از این کار سر باز می‌زد، او را کهنه‌پرست و مذهبی خشک و متعصب می‌دانستند.

2- مسلمانان با نوشیدن شراب، لباس وقار متانت و حیا را از خویش دور کردند و بدمستی و خمار آلودگی به ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری آنان افزوده گشت.

3- جوانان میخواره و باده‌گسار، اخلاق و روحیات پدران خود را بی‌ارزش و حقیر شمردند و نیاکان و پدران خویش را نادان و عقب مانده خواندند.

4- مردم لباسهای پشمین و موپین را که پوشش مجاهدان اسلام و لباس صبر و تحمل و سعی و کوشش بود از تن به در آوردند و لباس حریر و دیبا یعنی جامه تن پروری در بر کردند.

5- مردم از تعالیم اسلام به ویژه گردآمدن در مسجد و ادای فریضه نماز که اساس دین اسلام و نگهبان روحیات و معنویات مسلمانان بود، غفلت کردند. مسجدها به صورتی متروک و کثیف درآمدند که گاهگاه پیرمردان و پیرزنانی که از کار افتاده برای نماز در آن جا جمع می‌شدند، دیگر مردمان را با مسجد و نمازکاری نبود.

6- در عشرتکده‌ها و مراکز عیش و نوش، دختران مسیحی که از سوی کشیشان برای به فساد کشاندن جوانان مسلمان استخدام شده بودند، به دلربایی برای فرزندان مسلمان مشغول بودند. جوانان مسلمان تا دیري از شب در آن مهمانخانه‌ها که محل زنان و دختران بدکار بود بی‌پرده به خوشگذرانی، باده‌نوشی و رقص و پایکوبی می‌پرداختند.

7- خوشگذرانی و تجمل‌گرایی به اندازه‌ای رایج شد که در آمد عادی مردم برای گذراندن زندگی آنها کفایت نمی‌کرد، به علاوه هم چشمی و رقابت در بهره‌گیری از تجملات و زینت‌های زندگی به اندازه‌ای بالا گرفت که همه می‌خواستند از نظر خانه مجلل و تزئینات آن و پوشیدن لباس‌های گران قیمت و استفاده از زینت‌آلات برای خانه و خانواده خود، از دیگران پیش بگیرند. از آنجا که تأمین این خواسته‌ها با درآمدهای مشروع ممکن نبود، کارگزاران، حاکمان، امیران و فرمانروایان مسلمانان برای تأمین خواسته‌های خود، به اخاذی، رشوه و اختلاس از بیت‌المال مسلمانان پرداختند و فساد رواج یافت. طبقات تولید کننده ثروت - یعنی دهقانان، روستاییان، کارگران و صنعت‌کاران- مجبور بودند برای پاسخگویی به حرص و طمع طبقات ممتاز، همه دسترنج خود را تقدیم کنند. در نتیجه روز به روز طبقات تولید کننده فقیرتر و ناراضی‌تر و طبقات بالاتر در گرداب تن پروری، گناه و پرده‌دري بیشتر غوطه‌ور می‌شدند و کشیشان نیز در این میان با همه وسایل ممکن، خوشگذرانی و فساد اخلاقی و اداری را گسترش می‌دادند و ترویج می‌کردند.¹

14-4 تعصبات قوم و قبیله‌ای

واقعیت کاملاً آشکاری که در زمینه این سقوط قرار داشت و تعصب، یا ویژگی‌های اختصاصی هر منطقه و تعصب بدانها بود، و این هم محلی بود و هم نژادی، مشکلات ارتباط ناشی از سلسله جبال مختلف احتمالاً گرایش‌های استقلال طلبانه را تشویق می‌کرد. قدرت مؤثر در دست حاکم محلی بود و فقط صرف نیروی بسیار توسط حکومت مرکزی می‌توانست حکام محلی را زیر نظارت داشته باشد. حتی جاهایی که ارتباط و تماس افراد نژادها با یکدیگر کم بود و نیز به نظر می‌رسد که هماهنگی فرهنگی تا حدودی وجود داشته است. به هر حال، در قرن دهم معمول چنین شده بود که از کشورهای شمالی و شرقی اروپا بزرگان بسیاری برای خدمت سربازی و احراز کارهای دیوانی وارد کنند. اگر چه اوضاع اجتماع تا حدودی روشن است، معلوم نیست چرا حفظ وحدت بایستی در اوایل قرن یازدهم تا این حد مشکل شده باشد. حتی اگر پاره‌ای از کسانی که در صدد ایجاد و استمرار حکومت مرکزی

1- طنطاوی، سید محمد، غروب آفتاب در اندلس، ص 37.

بودند کفایت نداشته‌اند، مطمئناً همه آنها هم نالایق نبودند یا اینکه اگر نالایق بودند، اخلاق و رفتار مردم تغییر عمده‌ای کرده بود.¹

ما می‌دانیم که در ایام عبدالرحمن سوم بر ثروت مردم و کشور بسیار افزوده بود و ممکن است که بیشتر مردم چندان مادی شده بودند که تعداد کمی حاضر به فداکاری‌های لازم برای حفظ وحدت بودند. در این صورت آیا می‌توان گفت که يك نقص اساسی در تمدن اسلام وجود دارد و یا اینکه این نقص اساسی در تمام شالوده قرون وسطایی جامعه وجود دارد؟ در اینجا ذکر در موضوع مخصوصاً مناسبت دارد، قصور در تطبیق اندیشه‌های اسلامی با مشکلات روز و فقر طبقه متوسط کاملاً مستقربری که ذی‌علاقه در حفظ حکومت مرکزی مؤثر می‌باشد.

در مورد نکته نخست می‌توان توجه داشت که اسلام، اگرچه مشهور است که دینی سیاسی است، در اندیشه‌های سیاسی خود موفقیت بخصوصی نداشته است. معذک اینگونه اندیشه‌ها به تنهایی برای يك امپراطوری بزرگ کافی نبود و به ناگزیر اندیشه‌های ایرانی اداره امور و هنر سیاست در ایام امویان دمشق به نحو آزمایشی و در ایام بنی‌عباس بلا قید و شرط مورد استفاده قرار گرفت. پاره‌ای از این اندیشه‌های اسلامی به اسپانیا نفوذ کرده به هر حال آنچه که در اسپانیا قابل توجه است چنانکه قبلاً ذکر شد، قبول پاره‌ای اندیشه‌های فنودالی اروپایی غربی است. گاهی از اوقات سیاست در جهان اسلام کاملاً در چهارچوب اندیشه‌های دینی عمل کرده و این گاهی در موفق‌ترین دوره‌های حکومت اسلامی بوده است. معذک در دیگر جای، مانند اندلس، سیاست از چهارچوب دینی خارج شد و این پرسش را به پیش می‌آورد که شکست سیاسی تا چه اندازه با این موضوع ارتباط داشت.²

دومین نکته بحث، نبودن طبقه متوسطی بود که علاقه‌مند به حفظ حکومت مرکزی باشد و پاره‌ای از مطالبی که هم اکنون گفته شد در اینجا نیز مناسبت دارد. مسأله رده‌های طبقاتی مردم در مشرق زمین قرون میانه، مسأله آسانی نیست. به طور کلی، به نظر می‌رسد که دو طبقه بالا و پایین وجود داشته است. طبقه اخیر از کارگردان شهری و روستایی تشکیل می‌شد و طبقه بالا از حکام، مأموران دیوانی، و سایر مدیران و مجریان، مالکان (که اغلب والیان نیز بودند) و شاید تجار بزرگ، روشنفکران، که نماینده معتبر آنها فقهایی سنی بودند از این دو طبقه برکنار بودند لکن تا حدود زیادی متکی به حکام و مطیع آنها شده بودند. تا آنجا که این روشنفکران وظیفه حفظ پایه‌های علمی اسلام را انجام می‌دادند تا حدی در میان کارگران شهری نفوذ داشتند. در غیر اینصورت فقط طبقه بالای جامعه از نظر سیاسی فعال و مؤثر بودند.³

به هر حال، به نظر می‌رسد که اثر افزایش ثروت کشور (در اندلس یا عراق) در طبقه بالای اجتماع سبب تقسیم هر چه بیشتر آن به گروه‌ها یا دسته‌هایی بود که هر يك می‌کوشید تا به قیمت استضعاف گروه‌های دیگر وضع ماده خود را بهتر سازد. طبقه بالا در تاریخ اسلام به ندرت انگیزه‌های اصلی خود را در اندیشه‌های دینی می‌یافت.

و مسلماً انگیزه‌های غیردینی در اندلس پایان قرن دهم قوی بود. در حالی که آن عده از طبقه بالا که قدرت را در دست داشتند حاضر بودند از اندیشه جهاد برای برانگیختن زحمتکشان به کوشش بیشتر استفاده کنند، دیگر اعضای طبقه بالا احتمالاً این را بهره‌کشی از طبقه زحمتکش می‌دانستند.

بدون شك دسته‌های رقیب «عامریه» سیاست نظامی توسعه طلبانه آنها را وسیله کسب قدرت بیشتر و جلال بیشتر خود آنها می‌دانستند تا به جای خود نشان دادن شهر یاران مسیحی در چنین اوضاع و احوالی در طبقه بالا از سیاست دولت حمایت چندانی نمی‌شد و این طرز تلقی گاهی به طبقات پایین اجتماع نیز سرایت می‌کرد. افزایش تجملات زندگی در هر حال سبب می‌شود که مردان بسیاری خود را در معرض ناراحتی و خطرات لشکرکشی‌ها قرار ندادند و نسبت بدان بی‌میل باشند.¹

1- وات، مونتگومری، اسپانیای اسلامی، ص 101.

2- همان، ص 105.

3- همان، ص 106.

1- همان، ص 106.

ریشه پاره‌ای از مشکلات ذاتی چنین وضعی را باید قصور در توجیه مفاهیم دینی برای فلسفه وجودی طبقه بالایی جامعه در جامعه اسلامی دانست.

نظراتی درباره مقام خاص امام وجود داشت لکن واقعاً بین او و مسلمین عادی فرق چندانی وجود نداشت. در نتیجه، رابطه بین فلسفه و طبقه بالایی اجتماع در عمل بر اساس اندیشه‌های دینی قرار نداشت.

بلکه بر پایه علاقه شخصی محض قرار داشت. چیزی که سبب ایجاد وفاداری نسبت به حکومت مرکزی به عنوان اصل اساسی امت باشد، وجود نداشت. اگر به مخالفت با صاحبان قدرت برمی‌خواستند برای حفظ علائق شخصی و از یاد سهم خود از آن قدرت بود. زحمتکشان ثروتمندتر نیز به همین ترتیب زمینه‌ای و دلیلی برای کوشش در حفظ شالوده جامعه نداشتند.

توده‌ها را ممکن بود با اندیشه‌های دینی چون مخالفت با ارتداد و بدعت به دست زدن به اعمال قاطع برانگیخت لکن در آن اوضاع و احوال این موضوع بی‌مورد بود و به کار بستن آن فرصت‌طلبی محض. همچنین، شاید در اندلس این موضوع صادق بوده باشد که در زیر پوشش عقاید اهل تسنن احترامی تقریباً شیعی برای شخص امام راستین وجود داشت. این موضوع با عقاید مردم آفریقای شمالی مناسبت دارد. اینکه این موضوع اهمیت داشت از گزارش‌های نگرانی بسیاری از مردم به شنیدن اینکه پسر جوان المنصور (که البته با خانواده پیامبر قرابت نسبی نداشت) خود را ولیعهد کرده است، استنباط می‌شود.¹

15-4 جشن کتابسوزی

مسیحیان در حملات ویرانگر خویش، از هیچ جنایتی فروگذار نکردند و تعصب مسیحیت تحریف شده چنان زبانه می‌کشید که هیچ چیز بر سر راهش در امان نماند. دستاوردهای هشت قرن تلاش علمی پیگیر مسلمانان اندلس در آتش تعصبات کورکورانه قرون وسطی خاکستر شد و از کتابخانه قرطبه که چهارصد هزار جلد کتاب داشت و گنجینه‌های دیگر، جز تلی از خاکستر باقی نماند و طراران اروپایی جاهلی از این رخداد بسی خرسند بودند.

اسقف اعظم، «کزیمنس» پس از تصرف شهرهای اندلس، هشتاد هزار جلد کتاب را به آتش کشید!³

پس از فتح غرناطه در میدان «رمله» این شهر جشن دیگری برپا کردند و با به آتش کشیدن هزار کتاب گرانسنگ به رقص و پایکوبی پرداختند.¹ چنین است که ترجمه لاتین بسیاری از کتب مسلمانان در کتابخانه‌های اروپا وجود دارد، اما از اصل آنها خبری نیست.

2- همان، ص 107.

3- ارسلان، شکیب، تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، مقدمه مترجم.

16-4 پیدایش گروه‌های مذهبی مسیحی

گروه‌های دینی متعصب و نیرومندی در مسیحیت تشکیل یافت که بدون آنکه تحت تأثیر مسائل اختلافی خود قرار گیرند، دسته جمعی بر ضد مسلمانان جنگیدند. تنها عاملی که مسیحیان را در هدفشان متحد ساخته بود. همان احساس عمیق مذهبی بود که بر اثر آن ضربات شکننده‌ای بر مسلمانان وارد ساختند.

گروه‌های دینی، در شرق و غرب ظهور کرده بودند و به تدریج تشکیل یافتند و در جنگها بزرگترین نقش را ایفا نمودند.

و آنگاه راهبان و کشیشان همگی متفق شدند تا عملیات نظامی ویژه‌ای را در منطقه شمال شرقی اسپانیا انجام دهند. این جمعیت را گروه قدیس پولیان می‌گفتند که بعدها گروه «سوارکاران پل» نامیده شدند نیرومندترین گروه‌های دینی گروه سربازان قلعه رباح بودند که مجموعه‌ای از کشیشان و راهبان پارسا را تشکیل می‌دادند. این گروه مذهب را تنها انگیزه خود در جنگ می‌دانستند و هرگز به خاطر ثروت اندوزی، رفاه‌طلبی و سلطه‌جویی نمی‌جنگیدند و هدفشان تسلط بر اراضی دیگران نبود. تنها هدفی که داشتند بر انداختن اسلام و بازگرداندن سرزمین‌ها به زیر سلطه کلیسا بود.²

1- مقاله بیداری اسلامی در اندلس امروز، ص 51.
2- رائف، احمد، 1370، خاطرة سقوط اندلس، ترجمه محمد رضا انصاری، چاپخانه سپهر، تهران، ص 43.

فصل پنجم

نتیجه گیری

هر تحلیل ناگزیر نیازمند آن است که چارچوب و قالب نظری ارائه گردد. در غیر این صورت، دچار پراکنده گویی می شود و با از دست دادن انسجام درونی خود، مارا از نیل به نتیجه واقعی باز خواهد داشت مسئله سقوط اندلس و اخراج مسلمانان از آن سرزمین به دست اروپاییان مسیحی نیز نمی تواند بیرون از این رویه باشد.

اندلس به واسطه موقعیت جغرافیایی خود همواره مورد توجه جهان اسلام و غرب بوده است؛ به عبارتی، این منطقه از دنیا طی چند قرن حکومت مسلمانان توانست به عنوان پل ارتباطی بین شرق و غرب عمل کند و در زمینه های مختلف علمی و فرهنگی پیشرفت های چشم گیری داشته باشد. در این خطه علم پزشکی بسیار پیشرفت کرد و توانست طبای حاذقی را پرورش دهد. از لحاظ فلسفه و کلام و شعر و ادبیات نیز به واسطه واقع بودن در سرحد سرزمینهای اسلامی و اروپا و به عنوان دروازه تبادل فرهنگی عمل می کرد و افراد نامداری را پرورش داد.

اندلس از لحاظ هنر اسلامی نیز بسیار پیشرفت کرد و برخی از آثار هنری در این دوره همچنان از افتخارات فرهنگ و تمدن اسلامی محسوب می شوند. مثلاً در معماری می توان به مسجد قرطبه و شهر الزهراء و مدینه الحمراء اشاره کرد که هر کدام به نوبه خود از عجایب هنر معماری اسلامی در سرتاسر اروپا در آن زمان محسوب می شده اند. در هنر هایی دیگر مانند خطاطی و سفالگری هم آثار ارزشمندی خلق شد که همه آنها نشان دهنده شکوفایی تمدن اسلامی در اندلس است.

اما مسلمانان به رغم همه توفیقاتی که در این سرزمین داشتند به دلیل عواملی که تلویحاً در ذیل به آن اشاره خواهد شد باعث گشت تمدن اسلامی بعد از هشت قرن پیشرفت در آنجا یکباره به فراموشی سپرده شود.

با بررسی تحولات درونی جهان اسلام مشخص می شود که افول و سیر نزولی مسلمین به لحاظ قوای مادی و غیر مادی از قرنهای پیش آغاز شده بود. ضعف سیستم خلافت، اختلافات داخلی، حمله مغول و ضربات جبران ناپذیر آن، موجب تسریع روند انحطاط مسلمین شد و این در حالی بود که اروپاییان از طریق تماسها و پیوندهای نزدیک با جهان اسلام از طریق بازرگانی و جنگهای صلیبی و اندلس اسلامی، به تدریج روند بیداری فکری و فرهنگی خود را آغاز کرده بودند. جالب اینجاست که سر آغاز دوران شکوفایی فکری و فرهنگی اروپاییان در سال 1453م یعنی با شکست روم شرقی در قسطنطنیه پدیدار شد. در حالی که نقطه عطف افول و ضعف مسلمین نیز در چند سال بعد، یعنی 1492م با شکست آخرین حکومت اسلامی در اندلس، بروز یافت. البته حدود دو قرن طول کشید تا این تغییر موازنه قوا به سود اروپاییان کاملاً آشکار شود.

هر مسلمان بیدار دلی با نظر کردن به حکومت اسلامی اندلس، از خود می پرسد: چرا اندلس از اوج قدرت به حضيض ذلت کشیده شد و به روز سیاه نشست. علت را باید در کجا جست جو کرد؟ آیا گردش روزگار چنین است یا نتیجه اعمال؟ اینک آنچه را که ما به آن دست یافتیم با شما همدلان در میان می گذاریم.

1- یکی از علل مهم که موجب سقوط تمدن اسلامی شد رواج فساد در همه جنبه های زندگی فردی و اجتماعی از جمله:

اول: ترویج میگساری، خوشگذرانی و گناه در میان جوانان مسلمان و فاسد کردن نسل نوپای آن سرزمین و از میان بردن روحیه خودباوری و اعتماد به نفس و ایجاد روحیه خودباختگی در آنها.

دوم: ایجاد چنددستگی و کینه میان فرمانروایان و حاکمان مسلمان و تحریک آنها علیه یکدیگر.

2- بیشتر فاتحان در سرزمین اسپانیای اسلامی فرهنگ عربی-قومی و تعصب نژادی را بسط داده و به جای تکیه بر آموزه های اصیل اسلامی بر تعصبات قوم و قبیله ای که خود یکی از عوامل سقوط تمدن اسلامی در آن دیار بود، دامن زدند.

3- فاتحان در ابتدای فتح اندلس با ایجاد نوآوری و بیان آموزه های دینی توانستند به اهداف کلان خود برسند ولی به دلیل تعارضات رفتار، گفتار و کردار حاکمان و نفاق درونی و بیرونی کارگزاران و بی عدالتی حاکم بر مجموعه مردمان آن سرزمین کینه و عداوتی را به وجود آورد که باعث دلسردی آحاد ملت گشت که می توان گفت عدم مطابقت رفتار حاکمان و فاتحان با موازین اسلامی یکی دیگر از عوامل سقوط به شمار می رفت.

4- نبردهای ناموفق، که خستگی مفرط و نارضایتی را برای ساکنان اندلس به همراه داشت.

5- عدم مطابقت ساختارهای فرهنگی نسل جدید با فرهنگ حاکمان دینی و از طرفی نفوذ و گسترش و نوآوری مسیحیان برای نسل جوان اسپانیای اسلامی را در آستانه سقوط و انحطاط قرار داد.

Abstract:

In this study, the causes of the decline of Islamic culture in Andalusia are analyzed, as well as the state of Muslims and the interaction between Islamic civilization and the native culture of the territory.

In spite of the prevalence of Islam over that region for eight centuries, which is considered a brilliant period of Islamic government and led to outstanding achievements in medicine, agriculture, astrology, paper production, hygiene etc, there were some factors which led to a decline in Islamic civilization, the substitution of religious basis with different tribal ethics and feudal governing systems can be amongst some of the most important factors.

The crusade along with the savage attacks of crusaders in the east, equipped with tools and weapons, led to the failure of Muslims at the time. The inconsistency between the manner of Islam practitioners and the orders of Islam led to despair and despondency among people, failure of Islamic civilization in Spain, discontinuity of cultural relations, lack of accordance between Islamic thoughts and daily problems, tendency towards luxury, ethic fanaticism, reconquestic movement, existence of traitors among Muslim commanders, condoning the conspiracy and intentions of enemies, and prevalence of corruption are amongst them.

It should be noted that this study is conducted using the method of library research, in which archive documents and historical literature based on documental method, the study of periodicals, and data analysis has been used.

In conclusion, the displacement of millions of Muslims from Spain led to their savage massacre and the disappearance of centers of civilization. The experience of the collapse of Andalusia was a turning point from which the Islamic world must take lesson against the aims of enemies, especially in cultural issues.

Key words: civilization, Islam, Andalusia, Culture